

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای در ایران

از قاجار تا کنون

مطالعه موردی: بیخه‌جات فارس

محمد ابراهیم موحدی *

محمد حسین پناهی **

محمد رضا تهمک ***

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۲۰

چکیده

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای در ایران، در ارتباط با شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه موضوعی است که تاکنون در پژوهش‌های اجتماعی-تاریخی مورد توجه قرار نگرفته است. این پژوهش با رویکرد منحصربفرد نگری، با روشی ترکیبی از نظریه‌مبنایی و تاریخ شفاهی، در محدوده بیخه‌جات فارس موضوع یاد شده را مورد مطالعه قرار داده، و نتایج آن نشان می‌دهد که،

me-movahedi@gmail.com

mhpanahi@yahoo.com

mrtahmak@yahoo.com

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

** استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی. (مسئول مکاتبات):

نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای و شرایط عمومی اجتماعی - سیاسی در بیخه‌جات، از یک سو با شرایط ویژه منطقه خود مرتبط بوده، و از دیگر سو، از شرایط اجتماعی - سیاسی کلان کشور تأثیر پذیرفته است، که در قالب دو الگوی حاکمیت نامتمرکز (از دوره قاجار تا حدود ۱۳۱۳ خورشیدی و از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ خورشیدی) و حاکمیت متمرکز سیاسی (دولت مدرن) (از حدود ۱۳۱۳ تا شهریور ۱۳۲۰ و از ۱۳۲۷ خورشیدی تاکنون) قابل تقسیم است. گسست اصلی نیز مربوط به پیدایش دولت مدرن است، که با برچیده شدن حکومت‌های محلی مواجه می‌شویم، و از آن پس، تحولات حکمروایی محلی تابع صورتبندی قدرت در دولت مدرن است. نتیجه دیگر حاصله، تفاوت در تاریخ شکل‌یابی حاکمیت نامتمرکز و دولت مدرن در بیخه جات و تهران است، که ضرورت لحاظ کردن زمان‌های تاریخی و زمانمندی‌های چندگانه پدیده‌ها در نظریه پردازی از دولت در ایران را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای، حکام محلی، دولت

نامتمرکز، دولت متمرکز مدرن، بیخه‌جات فارس.

طرح مسأله

یکی از پدیده‌های اجتماعی - سیاسی و تاریخی که با وجود اهمیت آن، تاکنون در پژوهش‌های اجتماعی - تاریخی ایران مغفول مانده، نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای است. با توجه به این که هر پدیده اجتماعی - تاریخی در شرایط زمانی - مکانی گوناگون، متأثر از شرایط بستر تاریخی رخداد آن، حیات ویژه خود را در گذر زمان دارد؛ پس ضرورت پژوهش در این زمینه، در مورد مناطق گوناگون ایران، با توجه به شرایط ویژه هر منطقه احساس می‌شود. علاوه بر آن، پژوهش پیرامون چنین پدیده‌ای از این رو اهمیت دارد که، این سطح، نزدیک‌ترین سطح اجتماعی - سیاسی و مدیریتی در جامعه است که مردم در زندگی روزمره‌شان با آن در تماس‌اند. با این ملاحظات، سوال اصلی

تحوالات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای ... ۳

این تحقیق این است که: نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای در بیخه جات فارس از دوره قاجار تا کنون چه تحولاتی را پشت سر گذاشته، و چه عامل یا عواملی موجب تحول آن شده‌است؟ حول این پرسش، پرسش‌های دیگری نیز قابل طرح است: این تحولات، خود متعاقباً، چه تأثیری بر جایگاه افراد کنشگر در درون این ساختار داشته‌است؟ این تحولات چه تأثیری بر وضعیت عمومی اجتماعی - سیاسی منطقه و نقاط جمعیتی آن گذاشته است؟

یکی از اهداف این تحقیق، آغاز کردن بررسی پدیده‌ای است که باوجود اهمیت آن، مورد توجه جدی قرار نگرفته است، که آن را در دل مناسبات و تغییرات اجتماعی - سیاسی منطقه ویژه خود گذاشته، و تحولات، عوامل و پیامدهای اجتماعی - سیاسی آن را تحلیل کند. چرا که، هر دولت یا حکومتی (کلان یا محلی) در زمین جامعه‌ای که بدان تعلق دارد تنیده شده، و پدیده‌ای فرا زمانی - مکانی نیست، بلکه پیدایش و فراز و فرودش، همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی، با توجه به شرایط متن اجتماعی - تاریخی - اش و عوامل موثر بر آن قابل درک است. هدف دیگر، بررسی پدیده از پایین، به جای تاریخ نگاری کلی و تعمیم گرای پیش از بررسی دقیق پدیده در سطوح خرد و از بالا است، که منطبق با رویکرد منحصر به فردنگری به پدیده‌های اجتماعی - تاریخی است.

پیشینه تحقیق

پیرامون نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای در ایران، تاکنون تحقیق مدونی در مورد هیچ یک از نقاط کشور، حتی به صورت تعمیمی و کل‌گرا، انجام نشده است که آن را در بستر تاریخی تحولات اجتماعی - سیاسی رخداد آن، نشانده و تحلیل کند. تنها در برخی از آثار همپوشانی‌هایی با جوانبی از موضوع وجود دارد، که آن هم تمرکز بحث شان بر سطح مدیریت در نقاط خرد روستایی است تا سطح منطقه‌ای که سطحی میانی و واسط است. مثلاً، ودیعی در "مقدمه بر روستاشناسی ایران" به هرم قدرت و جایگاه کدخدایان

در روستاها پیش و بعد از اصلاحات ارضی اشاره می‌کند (ودیدی، ۱۳۴۷: ۱۸۱-۹۶). اثر دیگری که بیش از دیگر آثار با موضوع همپوشان است، "مدیریت روستایی در ایران" طالب است. اما، این اثر نیز بیشتر مبتنی بر قوانین مدیریت روستایی است تا واقعیت اجتماعی-سیاسی حاکمیت محلی و تحلیل آن در شرایط بستر اجتماعی-سیاسی رخداد و تحول پدیده. به علاوه این که، وجه تجربی و مصادیق موضوع نیز در آن بسیار کم‌رنگ است (طالب، ۱۳۸۹: ۱۲-۵، ۴۷-۲۰ و ۱۱۷-۵۰).

رویکرد نظری تحقیق

رویکرد نظری این پژوهش، نگاه ویژه نگر و غیر تعمیم‌گرا به پدیده‌های اجتماعی-تاریخی با توجه به تجربه ویژه تاریخی هر منطقه است. البته، باید گفت، نگاه منحصربفردنگری این پژوهش به صورت‌بندی تحقیق نه به معنای زیر پا گذاشتن قاعده تحقیق علمی و خود تفسیری انتزاعی از امر مورد پژوهش؛ بلکه برعکس؛ دقیقاً همان گونه که در ادامه خواهیم دید به کارگیری آن امکان توجه به تجربه ویژه مناطق را فراهم می‌کند، و اتخاذ این رویکرد، به معنای کنار گذاشتن انتزاعات پیشامواجهه با واقعیت اجتماعی و معیار قرار دادن تجربیات و استدلالات مبتنی بر آن در توصیف و تبیین امر اجتماعی مورد پژوهش، و جدی گرفتن آن تجربه اجتماعی-تاریخی است؛ و همواره منطق حاکم بر پژوهش علمی در اینجا این است که، متن اجتماعی-تاریخی بیخه جات به عنوان قطعی از پازل بزرگتر متن اجتماعی-تاریخی ایران وجود دارد، که به خودی خود از خودش برایمان روایت نمی‌کند، و ما به تناسب حوزه تحقیقی خود، از آن سوالی پرسیده‌ایم، و در جریان تحقیق آن را پی‌گرفته، و در پی آنیم که، به شناختی علمی از آن، نائل آییم. در واقع، ویژه بودگی و غیرتعمیمی بودن امر تاریخی-اجتماعی بدین معنا است که، هدف، تمرکز بر توضیح و تشریح حکمروایی محلی در منطقه بیخه جات با توجه به شرایط ویژه آن (در نظر گرفتن فردیت ساختاری پدیده مورد مطالعه) است.

رویکرد نظری این پژوهش، همان رویکرد منحصر بفرد نگری وبری در بررسی پدیده‌های اجتماعی- تاریخی است. او در این زمینه می‌گوید: "نقطه عزیمت مطالعات اجتماعی- علمی، پیکره‌ای واقعی - یعنی انضمامی و دارای فردیت ساختاری - از زندگی فرهنگی ما، و روابط و مناسبات جهانی آن - که همانقدر فردیت ساختاری دارند - و تکوین آن از اوضاع و شرایط اجتماعی- فرهنگی دیگری - که باز هم فردیت ساختاری دارند - می‌باشد" (وبر، ۱۳۸۷: ۱۱۸). وبر در مورد ویژگی پدیده‌ها و منطق شناخت آنها در "علوم فرهنگی" (رشته‌هایی که پدیده‌های زندگی را با توجه به معنای فرهنگی آنها تحلیل می‌کنند) (همان: ۱۲۱) معتقد است که: "ما جویای شناخت پدیده تاریخی هستیم، و منظور از تاریخی بودن: معنادار بودن پدیده در فردیت^۱ خود است، و در این امر، عنصر تعیین کننده آن است که فقط با داشتن پیش فرض [وقوف به معناداری و اهمیت وقایع فرهنگی در پژوهش در علوم فرهنگی (همان: ۱۲۲ - ۱۲۱)] است که فقط بخش محدودی از تنوع نامحدود پدیده‌ها، برای ما اهمیت و معنا دارد و شناخت یک پدیده منفرد از حیث منطقی معنادار می‌شود. حتی گسترده‌ترین دانش ممکن درباره "قوانین" در برابر این پرسش در می‌ماند که: تبیین علی یک واقعیت منفرد چگونه امکان‌پذیر است حال آن که حتی توصیف کوچک‌ترین برش از واقعیت نمی‌تواند جامع باشد؟" (همان: ۱۲۴).

مطابق این رویکرد "وقتی فردیت یک پدیده مورد توجه است، دیگر علیت به معنی "قوانین" نیست بلکه به معنی مناسبات علی مشخص است؛ در این حال دیگر مسئله این نیست که یک رخداد به منزله نماینده یک مقوله عام تحت آن مقوله درآید، بلکه مسئله تبیین این رخداد به منزله پی‌آمد یک منظومه، مطرح است. هرگاه تبیین علی یک "پدیده فرهنگی"، یک "فرد تاریخی"^۲ - مورد نظر باشد، دستیابی به دانش قوانین علی نه هدف تحقیق بلکه وسیله تحقیق است. ... ارزش این روش برای دانش ما از روابط انضمامی،

1. Eigentart

2. Historical Individual

بسته به این است که تا چه حد هدف یاد شده را برآورده می‌سازد. هرچه قوانین "عام تر"، یعنی انتزاعی‌تر، باشند کمتر می‌توانند در تبیین علی پدیده‌های منفرد، و بطور غیر مستقیم، در فهم معنای وقایع فرهنگی نقشی داشته باشند" (همان: ۱۲۵). اتخاذ رویکرد یاد شده از این جهت نیز ضرورت دارد که، همانگونه که گفته شد، تا کنون نظریه‌ای در مورد حکمروایی محلی منطقه‌ای در ایران در گذر تحولات تاریخی آن ارائه نشده است؛ و این نیز، خود لزوم کاربردی رویکرد منحصر بفرهنگ و غیر تعمیم‌گرا را تأیید می‌کند.

روش تحقیق

متناسب با رویکرد نظری این پژوهش، برای انجام تحقیق، ترکیبی از روش نظریه‌مبنایی و تاریخ شفاهی به کار گرفته شد. از آنجا که، "نظریه‌مبنایی عبارت است از آنچه که به طور استقرایی از مطالعه پدیده‌ای به دست می‌آید و نمایانگر آن پدیده است؛ به عبارت دیگر آن را باید کشف کرد، کامل نمود و به طور آزمایشی از طریق گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل در یک رابطه متقابل با یکدیگر قرار داد، و تحقیق را هرگز با یک نظریه شروع نمی‌کنند و بعد آن را به اثبات برسانند، بلکه تحقیق از یک حوزه مطالعاتی شروع می‌شود و فرصت داده می‌شود تا آنچه که متناسب و مربوط بدان است خود را نشان دهد" (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۳ - ۲۲) و چون این روش متناسب با منطق این پژوهش بود به کار گرفته شد. همچنین، در ترکیب با آن، روش تاریخ شفاهی نیز مورد استفاده قرار گرفت، زیرا به دلیل کمبود داده مکتوب، نیاز به پی‌گیری پدیده از طریق مصاحبه با مطلعین کلیدی محلی و بهره‌گیری از داده‌های آنان وجود داشت. به علاوه، مطلعینی که از نوادگان حکام محلی اند، اسناد مکتوبی نزد خود دارند، که برخی از آنها را در اختیار ما قرار دادند، که چند نمونه از آن در پیوست آمده است. از این رو، برای گردآوری داده‌ها از دو تکنیک مراجعه به متون و اسناد تاریخی و مصاحبه نیمه‌ساختارمند با مطلعین کلیدی، و برای تحلیل آنها از تکنیک تحلیل کیفی استفاده شد.

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای ... ۷

گزینش مطلعین کلیدی، هم از میان افراد عادی در محل و هم از میان خانواده‌های حکام محلی صورت گرفت. متون و اسناد تاریخی، به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. منابع رسمی و دولتی دوره قاجار را شامل می‌شود. مانند نقشه بلوک‌ها و نقاط جمعیتی ایالت فارس (حسینی فسائی، ۱۳۱۳ هـ.ق)، فارسنامه ناصری (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۶-۳۵)، اصلاحات اداری ایالت فارس در ۱۳۲۹ هـ.ق (دومورینی، ۱۳۷۵) و گزارش تفصیلی اداره مالیه فارس از اوضاع اجتماعی-اقتصادی مناطق گله دار و اسیر در مورد دو دهه پایانی حکومت قاجار، که اشاراتی به مناطق پیرامون آنها نیز در آن موجود است (وزارت دارایی، ۱۳۰۲).

۲. تواریخ غیر دولتی را شامل می‌شود، اعم از تواریخ محلی مانند خاطرات اله قلی خان مقتدری (مقتدری، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵)، خاندان حاج سیدعلی تاجر بیرمی در ایالت فارس (عسکری و کارگر جهرمی، ۱۳۹۱)، یادنامه خاندان کریمی در جنوب فارس (کریمی، ۱۳۸۹) و ... و تواریخ غیر محلی مانند: خاطرات استاین محقق انگلیسی (استاین، ۱۳۸۳) و "گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران" در دوره قاجار (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳).

۳. شامل اسناد تاریخی است، که برای عموم در دسترس نیست، و نزد نوادگان حکام محلی گذشته نگهداری می‌شود.

در رابطه با استفاده از تاریخ شفاهی، علاوه بر نکته یادشده، که در مورد مناطقی که با کمبود اسناد مکتوب مواجهیم، و لازم است از این روش بهره گرفته شود، مورد دیگر مطرح، بحث صحت و سقم روایات در تاریخ شفاهی است. ممکن است این تصور پدید آید، چون نام این روش تاریخ شفاهی است، پس هرگونه نتیجه‌گیری غیرعلمی مجاز شده، و محقق می‌تواند مطابق میل خود پدیده را تفسیر کند. همان گونه که تامپسون می‌گوید، روش تاریخ شفاهی روشی علمی و برخوردار از اصول نظری و عملی برای گردآوری داده‌هایی است که مکتوب نشده، و این داده‌ها به کمک اسناد مکتوب راستی

آزمایی می‌شوند (Thompson, 1988: 72). این موضوع در این تحقیق نیز در نظر گرفته شده است.

نکته دیگر این که، اگرچه، استفاده از تاریخ شفاهی در تحقیقات علمی در ایران هنوز جایگاه خود را نیافته، و حتی برای برخی از محققان ناآشنا است، اما در کشورهای پیشرفته در یک قرن اخیر، استفاده از روش تاریخ شفاهی در مطالعات، مخصوصاً پس از جنگ جهانی گسترش زیادی یافته است. در این گسترش، در کشورهای چون آمریکا، تاریخ شفاهی تا آنجا جایگاه خود را یافته، که روش‌ها و تکنیک‌های آن در انجام پژوهش‌ها حتی در دوره‌های دبیرستان نیز در قالب طرح نامه‌های مفصل به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود (هانر و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷۵ - ۱۷۲). لازم است انجام این دست پژوهش‌ها در ایران نیز، مورد توجه جدی قرار گیرد. بویژه این که، موجب می‌شوند برخی اسناد نزد خاندان‌های محلی معرفی شوند؛ بویژه در مورد مناطقی که در تاریخ نگاری اجتماعی مکتوب و رسمی مرکز-محور در راستای تصنع مفهوم ملت^۱ مدرن و حذف هویت‌های محلی امکان حضور نیافته و غیابی بر آنان تحمیل شده است.

محدوده بیخه‌جات فارس^۲

در متون تاریخی و در میان مردم نواحی جنوبی فارس و مناطق اطراف آن (نواحی همسایه استان‌های هرمزگان و بوشهر با آن)، به مناطق منطبق با شهرستان‌های لامرد، مهر و بخش بیرم شهرستان لارستان از استان فارس، "بیخه" یا "بیخه‌جات" یا "بیخه‌جات فارس" می‌گویند (مثلاً نک به: اقتداری، ۱۳۷۱: ۷-۴۵، اقتداری، ۱۳۷۲: ۳۳-۲۲۸، بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۲۰-۳۱۹ و ۲۴-۳۲۲ و اسناد در پیوست‌های شماره ۹ و ۱۰).

1. Nation

۲- "بیخه" صحرای درازی را گویند که در میانه دو کوه افتاده باشد" (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷). گاه لفظ بیخه برای نواحی دیگری در جنوب فارس و هرمزگان نیز به کار می‌رود، مانند، بیخه فومستان، بیخه گوده و بیخه شیبکوه. اما این کار برد چندان متداول نیست، و وقتی، لفظ بیخه، بیخه‌جات یا بیخه‌ای، به کار می‌رود، اشاره به همین محدوده مشهور به بیخه‌جات فارس دارد.



نقشه ۱- محدوده بیخه جات فارس منطبق با تقسیمات کشوری کنونی. نقشه مینا از: واحد

پژوهش و تألیف گیتاشناسی، ۱۳۸۷: ۴۷ - ۴۶.



نقشه ۲- محدوده و مناطق بیخه جات فارس منطبق با تقسیمات کشوری دوره قاجار. (نقشه

مینا از: حسینی فسائی، ۱۳۱۳ه.ق).

همانگونه که در نقشه ۲ دیده می‌شود، مطابق تقسیمات سیاسی دوره قاجار این محدوده منطبق بوده است با مناطق بیخه فال به مرکزیت اشکنان (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷-۸ و دومورینی، ۱۳۷۵: ۲۰) و بیخه احشام به مرکزیت بیرم از لارستان (حسینی-فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷ و دومورینی، ۱۳۷۵: ۲۰)، اسیر به مرکزیت اسیر (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۴-۱۲۵۳ و دومورینی، ۱۳۷۵: ۱۲۸)، علامرودشت به مرکزیت سبزیوشان [به جز روستاهای زنگو و مهمله] (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۳-۱۳۸۲ و دومورینی، ۱۳۷۵: ۱۲۸) و گله‌دار به مرکزیت گله‌دار [از کوههای جم به سمت شرق] (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۶۱-۱۴۵۹ و دومورینی، ۱۳۷۵: ۸-۱۲۷).

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای و وضعیت اجتماعی-سیاسی

در بیخه‌جات فارس

در این بخش به شرایط سطح کلان کشور نیز اشاره می‌شود، اما از منظر ویژه‌بودگی پردازش بحث در رابطه با منطقه بیخه‌جات. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، این تحولات در بیخه‌جات در قالب پنج دوره قابل تقسیم بندی و تحلیل است.

دوره اول: دوره قاجار تا حدود ۱۳۱۳ خورشیدی:

در دوره قاجار در هر منطقه از کشور، علاوه بر حاکم منطقه، در شهرها و روستاها نیز کدخدایانی حاکم بوده‌اند (طالب، ۱۳۷۱: ۵-۱۳ و سعیدنیا، ۱۳۷۹: ۶-۱۲۵). در واقع، نوعی الگوی نامتمرکز قدرت بر کشور از نظر ساختار و سازمان اداری-سیاسی آن حاکم بوده است. ساختار سیاسی نامتمرکز اداره مناطق، شهرها و روستاها در دوره قاجار، پیش از پیدایش دولت مدرن در ایران، به‌طورویژه در مورد مناطق گوناگون ایالت فارس، از جمله مناطق بیخه‌جات که هرکدام ضابط و حکمران و حکومت محلی ای داشته‌اند در فارسنامه ناصری به تفصیل آمده است (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۵۷۲-۱۲۳۸). در فارسنامه

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای ... ۱۱

ناصری و دیگر منابع دوره قاجار در مورد مناطق بیخه جات و قلمرو حکومت محلی و منطقه‌ای آنها به این صورت آمده است: منطقه "بیخه فال"، "قصبه [(مرکز)] آن "اشکنان" است ... کلانتر این ناحیه رئیس علی خان اشکنانی است ... و این ناحیه مشتمل است بر ۱۰ قریه آباد". سپس روستاها را نام می‌برد (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۸-۱۵۱۷). در گزارش‌های مأمورین انگلیسی در ولایات جنوبی ایران نیز گزارش‌هایی راجع به خوانین این منطقه ذکر شده است (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۱۵۲، ۱۶۱ و ۶۹۴).

در مورد دیگر مناطق بیخه جات نیز، قلمرو حاکمیت محلی و محدوده منطقه و توابع هر کدام از آنها در منابع گوناگون مورد اشاره قرار گرفته است. منطقه دیگر، منطقه "بیخه احشام" لارستان، و "قصبه آن" بیرم" است. این ناحیه مشتمل است بر ۱۱ قریه آباد". سپس قراء توابع آن را بر می‌شمرد (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷). اسناد گوناگون مالیات گیری و سیاسی- اداری مربوط به کلانتران و کدخدایان قراء گوناگون این منطقه از ۱۲۴۶ هـ ق (دوره فتحعلی شاه) تا آخرین سال‌های حکومت قاجار در قالب مجموعه اسناد خاندان حاج سیدعلی تاجر بیرمی منتشر شده است. در این مجموعه اسناد اشاراتی نیز به خوانین اشکنان وجود دارد (عسکری و کارگر جهرمی، ۱۳۹۱: ۱۱۴ - ۶۵). سندی نیز مربوط به دوره ضابطی سید ابوالحسن زندوی حاکم بیرم در ۱۳۳۲ هـ ق موجود است (نک به: پیوست شماره ۲). این وضعیت در مورد ایالت فارس، و بویژه لارستان از جمله مناطق بیخه احشام و بیخه فال (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۸-۱۵۱۷)، در بیان اله‌قلی خان از خاندان خوانین حاکم لارستان (مقتدری، ۱۳۸۳: ۹-۱۵)، متولد اواخر دوره قاجار، نیز مشخص است: "اوائل سال ۱۲۸۸ خورشید است، گراش^۱ با برخورداری از قلعه‌ای رفیع و معروف، پناهگاه اهالی و مقر فرماندهی و زندگی خوانین حاکم بر لارستان و سبعه است، ... جاده‌های بین‌شهری و قراء ناهموار و خاکی، تجارت و بازرگانی محدود و منطقه‌ای - ایاب و ذهاب با اسب و دیگر دواب، امنیت شهر و قراء و

۱- شهری است در ۱۵ کیلومتری غرب لار.

راهها به عهده تفنگچیان خان حاکم وقت و کدخدایان قراء می‌باشد. حکومت مرکزی نبوده و هر حاکم از سوی والی فارس با پرداخت حق‌الحکومه‌ای سالیانه، منصوب می‌شده است" (همان: ۱۵).

منطقه دیگر، "بلوک اسیر" است. "قصبه این بلوک را نیز اسیر گویند ... حاکم این بلوک در حدود سال ۱۲۰۰ [هـ.ق]، عابدین خان اسیری [بود که] او را از خوانین مملکت فارس شمرده‌اند و تا سال ۱۲۷۵ حکومت اسیر با فتح الله خان اسیری نواده عابدین خان برقرار بود ... و از آن سلسله ابراهیم خان اسیری پسر فضل الله خان پسر اسماعیل خان پسر عابدین خان اسیری باقی مانده است و گاهی او را نایب و کلانتر می‌دارند. ... این بلوک مشتمل است بر ۱۰ قریه آباد". سپس قراء آن ذکر می‌شود (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۴-۱۲۵۳). "بلوک گله‌دار": "قصبه این بلوک را نیز گله‌دار گویند ... و این بلوک مشتمل است بر ۴۳ قریه آباد". پس از آن، قراء این بلوک به طور کامل ذکر می‌شود. حکام گله دار از زمان "ملافریدون لر" در ۱۰۷۰ هـ.ق تا "احمدخان گله‌داری" که از ۱۲۹۶ هـ.ق حاکم این منطقه شده‌اند نیز به ترتیب بیان می‌شوند (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۶۱-۱۴۵۹). همچنین، در اسناد خفیه نویسان انگلیسی در ولایات جنوبی ایران، وقایع زیادی راجع به منطقه گله دار و حکام آن گزارش شده است (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۷۲، ۱۱۶-۱۱۵، ۱۴۹، ۱۹۹، ۲۰۲ و ۳۳۵). علاوه بر آن، گزارشی از اداره مالیه فارس مربوط به اواخر دوره قاجار (۱۳۰۲ خورشیدی و ۱۳۴۲ هـ.ق) موجود است که نشان می‌دهد در این سال‌ها منطقه اسیر به منطقه گله دار منضم شده، و منطقه واحدی را تحت حاکمیت "علی اکبرخان گله داری" تشکیل می‌دهند. روستاهای این دو منطقه از بیخه جات، به تفصیل در این گزارش ذکر شده، هر روستا نیز تحت حاکمیت کدخدایی اداره می‌شده است (نک به: پیوست شماره ۱). آخرین منطقه از بیخه جات، "بلوک علامرودشت" است. "در اوائل دولت قاجاریه دامت شوکت‌ها، علی رضا خان علامرودشتی ضابط و حاکم این بلوک بود و اکنون کسی از او باقی نیست و کلانتر این بلوک حاجی حسین است و قصبه بلوک را "سبزپوشان" گویند ... و این

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای ... ۱۳

بلوک را ۱۶ قریه آباد باشد". این مجموعه قراء نیز به ترتیب ذکر می‌شود (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۳-۱۳۸۲).

پس از مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام در سال ۱۲۸۴ خورشیدی (۱۳۲۵هـ.ق) به تصویب مجلس رسید. از ویژگی‌های مهم این قانون این بود که حکومت کدخدا را که از دیرباز وظیفه هدایت و هماهنگی امور عمومی ده را داشت به عنوان عامل خود در روستا برگزید. به این ترتیب این قانون با به رسمیت شناختن پدیده کدخدایی در روستاها که از قرن‌ها پیش متداول بود، عرف مدیریت سنتی روستایی و نقش مهم کدخدا را به رسمیت شناخت؛ و ده را در حد یک دایره حکومتی کوچک و کوچکترین واحد سیاسی، و کدخدا را به عنوان نماینده دولت در روستا رسمیت بخشید. قانونی که قید می‌کند "اداره کردن امور ده به عهده کدخداست که به رضایت اکثریت ساکنان ده و به تصویب مباشر و مالک و امضاء نائب‌الحکومه بدین سمت استقرار می‌یابد" (طالب، ۱۳۷۱: ۷). مطابق اولین قانون تقسیمات کشوری مصوب ۱۲۸۵ خورشیدی (۱۳۲۵هـ.ق) ایران به چهار ایالت فارس، آذربایجان، خراسان و کرمان و بلوچستان تقسیم شد. هر ایالت، دارای حکومت مستقر دارالخلافه بوده، و چند ولایت حاکم نشین، و هر ولایت به چند بلوک نائب‌الحکومه نشین، و هر بلوک نیز به چند قریه تقسیم می‌شده، که هر روستا نیز توسط کدخدای آن اداره می‌شده است (فراهی، ۱۳۷۷: ۱). این تغییرات در مورد ایالت فارس، در سال ۱۳۳۱هـ.ق [۱۲۹۱ خورشیدی] به انجام رسیده است (دومورینی، ۱۳۷۵: ۷۶۹)، و مطابق آن مناطق بیخه‌جات (بیخه احشام، بیخه فال، گله دار، اسیر و علامرودشت) با همان نام و قلمرو پیشین‌شان با عنوان بلوک حفظ شده‌اند (همان: ۲۰-۱۱۷). این تغییرات در تقسیمات کشوری تا ۱۳۱۶ [خورشیدی] با تغییرات جزئی به همانگونه باقی ماند (فراهی، ۱۳۷۷: ۱).

در بیخه‌جات، در تاریخ شفاهی نیز مطلعین بیان می‌کردند، در طول این دوره، در هر روستا کدخدایی حاکم بوده، و هر منطقه نیز حاکمی داشته‌است. این عبارت

اله‌قلی‌خان، که "حکومت مرکزی نبوده" (مقتدری، ۱۳۸۳: ۱۵) وضعیت الگوی حاکمیت نامتمرکز در این دوره در ایران را بازمی‌نمایاند. کهنسالان بیخه‌جات نیز، وقتی درباره این دوره که تا اوایل دهه ۱۳۱۰ خورشیدی را در بر می‌گیرد سخن می‌گویند، این جمله‌ها را بیان می‌کنند: "دولتی نبود"، "هنوز دولت نبود، ملتی بود"، "اینجاها دولت نبود" و می‌دانیم که در این دوره هم کشور دولت داشته، و بی‌دولت و حکومت نبوده است. اما این عبارات نشان می‌دهد که دسترسی دولت مرکزی به سطح درون مناطق با واسطه بوده، و سیطره حاکمیت دولتی و سازمان‌های آن به درون مناطق کوچک محلی کم‌رنگ و ضعیف بوده است، به طوری که در مورد این دوره گزارشی در دست نیست که نشان دهد سازمان‌ها و تشکیلاتی از سوی حکومت مرکزی اعزام، و در این مناطق مستقر بوده باشد. اما از دوره رضا شاه به بعد که با کنارزدن خوانین محلی همراه بود، و همچنین قدرت گرفتن محمدرضا شاه پس از پدرش تا دوره جمهوری اسلامی و پس از آن شاهد گزارش‌ها و روایات از حضور مداوم دولت مرکزی و سازمان‌های آن در بیخه‌جات هستیم، که در بخش بعد که به آن اختصاص دارد، تشریح می‌شود. همین وضعیت نامتمرکز و استقلال نسبی مناطق در ایران را آبراهامیان نیز در مورد ایران دوره قاجار در گفتاری مشابه بیان می‌کند. او از برخورداری روستاهای ایران از "همبستگی گروهی، خودکفایی اقتصادی و استقلال اداری" سخن می‌گوید. در مورد طوایف و تیره‌های روستایی کردهای آذربایجان غربی می‌گوید: "بیشتر تیره‌ها روستا و اجتماع ویژه خود را داشتند و سرپرستی آنان بر عهده کدخداها و ریش سفیدها بود" (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۲۹). "هر اجتماع و گروهی، خواه قبیله‌ای، روستایی یا شهری شبکه‌های محلی جداگانه‌ای داشتند" (همان: ۲۵).

در این دوره، مشابه گفته اله‌قلی‌خان را، مطلعین محلی نیز بیان می‌کنند، علاوه بر سطح حکومت منطقه، در سطح قراء (روستاها) امنیت از طریق کدخدایان و تفنگچیان‌شان در هر روستا تأمین می‌شده، و نوعی الگوی خودانتظامی و خودامنیتی روستایی و درون منطقه‌ای در نبود سازمان‌ها و دستگاه‌های انتظامی دولت مرکزی چون پاسگاه‌های کلانتری

کنونی، ژاندارمری‌ها، دادگاه‌ها، فرمانداری، بخشداری، شهربانی و امثال آن، از سوی نهادهای قدرت محلی بر منطقه و روستاهای آن حاکم بوده است. همان طور که پیش تر مشاهده شد، این وضعیت و نام حکام محلی مناطق بیخه جات و توابع آنها برای دوره پیش از حضور دولت مدرن موجود است. به علاوه، برای مناطق بیخه احشام (عسکری و کارگر جهرمی، ۱۳۹۱: ۱۱۴ - ۶۵)، اسیر و گله دار این داده‌ها در مورد روستاهای آنها نیز به تفکیک موجود است (نک به: پیوست ۲). علاوه بر حاکم داشتن هر منطقه، در هر یک از روستاهای مناطق نیز، برج‌های نگهبانی یا قلعه‌های دارای چندین برج وجود داشته، که شب‌ها در درون آن نگهبانی روستا، یا به قول مردم محلی، کَرَبلی^۱ ([قراولی]) روستا، می‌داده‌اند. در منابع مکتوب نیز، گزارش‌هایی راجع به این قلاع در بیخه‌جات، مربوط به این دوره موجود است. در سال ۱۳۰۰ هـ ق در گزارشی از مأموران انگلیسی در مورد یکی از حکام انتخاب شده از سوی حکومت مرکزی به ضابطی منطقه گله‌دار (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۱۹۴) آمده است: "عالیجاه نایب ابراهیم ضابط گله‌دار را حضرات گله-داری جواب کردند و در قلعه راهش ندادند، در بیرون صحرا چادر زده نشسته است" (همان: ۱۹۸).

"ایران" روزنامه حکومت مرکزی، در ۱۲۹۵ هـ ق ذیل این که در آن سال‌ها از جمله سال پیش از آن "احتشام الدوله" از سوی حکومت مرکزی برای انتظام و سرکوب مناطق گرمسیرات فارس به آن مناطق رفته است به قلعه‌های زیادی در روستاهای مناطق علامرودشت، گله دار و اسیر از بیخه جات اشاره می‌کند: "تفصیل قلاع واقعه در محال گله دار[: قلعہ وراوی قلعه ایست مربع]، هر ضلعی یکصد قدم]، دو خندق دور هم داشت که هر خندقی چهار ذرع عرض و پنج ذرع عمق داشت ... قلعه دولاب]، واقعه در یکفرسنگ و نیمی قصبه گله دار در جنب قریه اسیر]، قلعه ایست از کوه خدا آفرین که دو راه پیاده رو زیادتر ندارد و آنهم بسیار سخت [است. ... قلعه برده کوه]، دور قلعه یکصد و سی ذرع خندق و خاکریز معتبری داشت عرض خندق چهار ذرع و عمق

سه ذرع[.]... قلعه فاریاب برج بلندی در سردر قلعه داشت[.] دوره قلعه دویست و پنجاه قدم می‌شود[.] خندق دوره آن چهار ذرع عرض و چهار ذرع عمق داشت[.]... قلعه زمان‌آباد که در حقیقت برج و خندق معتبری بود[.] دور برج یکصد قدم[.] عرض خندق سه ذرع و عمق چهار ذرع[.]... قلعه چاه شرف قلعه کوچک معتبری بود که خندق عمیق داشت[.] دور قلعه یکصد و پنجاه ذرع[.] عرض خندق چهار ذرع عمق چهار ذرع و نیم[.]... قلعه زنگنه که در وسط ده [زنگنه] واقع است و دو برج بلند در دو زاویه داشت[.] خندق آن چهار ذرع عرض و سه ذرع عمق داشت[.]... قلاع واقعه در علامرودشت[.] قلعه کلمایی قلعه بسیار معتبری بود که چهار برج در چهار ضلع قلعه داشت و خندق آن پنج ذرع عرض و چهار ذرع عمق داشت[.]... قلعه ابوحنا[.] دوره قلعه دویست قدم و برج بلندی هم در وسط و خندق آن بسیار عمیق بود " (روزنامه ایران، ۱۲۹۵ هـ.ق: ۲ - ۱). در مورد قلعه‌های بیرم و شیخ عامر از منطقه بیخه احشام و قلعه اشکنان از بیخه فال (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۸-۱۵۱۷) نیز خبرهایی ذکر شده است. در گزارش‌های مأموران خفیه نویس انگلیس، در سال ۱۳۲۰ هـ.ق ذکر می‌شود: "معمد دیوان ... رفته بوده به جهت گرفتن قلعه اشکنان که رئیس محمد باقر اشکنانی در آن قلعه متحصن شده و یاغی است" (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۶۹۴). در همین گزارش‌ها در سال ۱۳۰۰ هـ.ق آمده است: "بیرم که از محلات لار است ... دو فقره ... در ... قلعه بیرم ریخته‌اند گوسفند و مال الدواب اهل رعیت را برده‌اند" (همان: ۱۸۵). همچنین، در ۱۳۱۶ هـ.ق آمده است: "از قراری که خبر رسیده قوام الملک قلعه شیخ عامر را محاصره کرده است" (همان: ۵۶۱). در خاطرات اله قلی خان از خوانین لارستان در مورد اوایل دوره رضاخان که برای سرکوب خوانین جنوب اقدام می‌شود هم از قلعه شیخ عامر نام برده می‌شود که زادان خان گراشی در آنجا مدتی مهمان کدخدا غلامحسین شیخ عامری می‌شود (مقتدری، ۱۳۸۵: ۳۲۶۷). هنوز در برخی از نقاط بیخه جات بقایای قلعه‌های آنها موجود است (نک به: پیوست شماره ۳). وضعیت حاکمیت محلی نامتمرکز تا حدود ۱۳۱۳ خورشیدی ادامه داشته است. البته، پیش از این تاریخ نیز، با شروع دولت مدرن

رضاشاه و اقدام به خلع سلاح عمومی، مطلعین اظهار می‌کنند که در این منطقه نیز دولت اقدام به خلع سلاح عمومی حکام و مردم کرده است. اولین نشانه‌های آمدن مأمورین به این مناطق به سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ خورشیدی برمی‌گردد. این مورد مربوط به احداث ژاندارمری در گله‌دار است، که این پاسگاه دست کم از سال ۱۳۰۷ خورشیدی در گله‌دار مستقر می‌شود (نعیمی‌گله‌داری، ۱۳۸۹: ۲-۲۱). "در سال ۱۳۰۸ خورشیدی دولت تمام خوانین و مشایخ لارستان و بنادر جنوب را خلع سلاح نمود و تمام شیوخ بنادر مانند شیخ مذکور (شیخ گاوبندی) و علی اکبر خان (حاکم و ضابط گله‌دار) شیخ‌علاق (ضابط بندر مقام) و شیخ محمد آلعلی (ضابط بندر چارک) و مرحوم شیخ سلطان ضابط مغویه را به تهران تبعید و تحت نظر گرفت" (نوربخش، ۱۳۵۸: ۶-۳۵). تنها حاکم منطقه‌ای که از مناطق بیخه‌جات در این سال‌ها به تهران تبعید شده است علی اکبرخان گله‌داری است، که آن هم، پسرش عباس‌خان جانشینش می‌شود، که اقتدار او از پدرش کمتر بوده، و امنیت گله‌دار نیز به وسیله پاسگاه ژاندارمری تأمین می‌شده است (نعیمی‌گله‌داری، ۱۳۸۹: ۲-۲۱). حسام‌الدین‌خان بنی‌عباسی برادر آخرین خان منطقه جهانگیریه و بستک لارستان می‌گوید، در سال ۱۳۰۸ خورشیدی نیروهای دولتی رضاشاه به فرماندهی سرتیپ زندیه که به این مناطق آمده، و در کنار قلعه حکمرانی پدرش در بستک اردو می‌زنند، اقدام به خلع سلاح عمومی مردم لارستان و بیخه‌جات می‌کنند. دیگر مطلعین اهل منطقه نیز همین قضایا را تعریف می‌کنند.

علاوه بر آن، در سال ۱۳۱۲ خورشیدی نیز اولین بار برای شناسنامه دهی به مردم به روستاهای منطقه بیخه‌جات آمده، و در منزل کدخدای هر روستا اقدام به نام‌نویسی از افراد کرده‌اند. سپس، حدود یکسال بعد (۱۳۱۳) شناسنامه‌های افراد را به آنها تحویل داده‌اند. تاریخ صدور اولین شناسنامه‌ها نیز ۱۳۱۲ است. (نک به پیوست شماره ۴). اما، همانگونه که مطلعین محلی نیز می‌گویند، تا حدود ۱۳۱۳ حضور دولت مرکزی کم‌رنگ بوده، و آن را باید گذرا، و نه مداوم دانست؛ و همچنان، همان‌الگوی حاکمیت محلی و منطقه‌ای حاکم بوده است. آنچه مؤید گفتار بالا است، درگیری‌های نظامی و مسلحانه

میان زادان‌خان از خاندان خوانین لارستان (مقتدری، ۱۳۸۵: ۱۰۲) با نیروهای دولتی رضاشاه در تیرماه ۱۳۰۹ خورشیدی (همان: ۵-۲۹۴) است. زادان‌خان که در فروردین ۱۳۰۹ خورشیدی (همان: ۲۸۴) پس از قلعه‌داری و درگیری مفصل با نیروهای دولتی در قلعه گراش شکست می‌خورد (همان: ۷۲-۲۵۸) برای گردآوری نیرو به بیخه‌جات^۱ می‌رود (همان: ۲۸۲). او سه ماه در قریه آبشلی [از منطقه گله دار] ساکن، و مهمان سید محمد از سران بیخه‌جات بوده است (همان: ۳۰۷). او با جمع‌آوری بیش از هزار تنگچی و مهمات از روستاهای گوناگون با کمک سران بیخه‌جات، به لار حمله نموده، و لار را از نیروهای دولتی رضاشاه پس می‌گیرد (همان: ۵-۲۹۳). در این مورد گزارش شده: "شب جمعه ۶ ماه زادان‌خان با متجاوز از هزار نفر اشرار از پیش صادق ملا[،] خان‌میرزای نفر[،] سیدمحمد آب‌شوئی [آبشلی] و چندین نفر از کلاتران بیخه و تراکمه^۲ و بیرم به شهر لار حمله نمود" (پیوست شماره ۵). "از طرف قواءِ ساحلوی لار که تقریباً سیصدنفر بودند نتوانستند مقاومت نمایند و صبح ششم شهر در تصرف اشرار" درآمد. در روز ۲۳ همان ماه دوباره شهر لار به دست نیروهای نظامی دولت افتاده، "اشرار تاب مقاومت نه نموده فرار کرده و در قلعه شیخ‌آمر [(شیخ‌عامر)] و بیخه‌جات رفته‌اند" (پیوست شماره ۶). بار دومی که زادان‌خان از نیروهای دولتی شکست می‌خورد (مقتدری، ۱۳۸۵: ۸-۲۹۵) و به بیخه‌جات و قلعه شیخ‌عامر می‌رود (همان: ۳۲۵). چند ماه

۱- مولف از "بیخه‌جات لامرد" استفاده کرده‌است (مقتدری، ۱۳۸۵: ۴-۲۸۲، ۳۰۷ و ۳۲۵-۶). چون تا پیش از شهرستان‌شدن مهر در ۱۳۸۰ خورشیدی (فریدی‌مجید، ۱۳۹۰: ۳۲۴) که جزء لامرد بود، از آنجا که طبق تقسیمات جدید کشوری به جز بخش بیرم از شهرستان لارستان که حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد از بیخه‌جات است، تمام مابقی محدوده بیخه‌جات توسط مرزهای شهرستان لامرد - که از سال ۱۳۶۸ به شهرستان تبدیل می‌شود (فریدی‌مجید، ۱۳۹۰: ۳۱۴) - پوشش می‌یافت، برخی مردم مناطق اطراف، به آن بیخه‌جات لامرد نیز می‌گویند. چنان که، مولف، شیخ‌عامر را "از قراء بیخه‌جات لامرد" (مقتدری، ۱۳۸۵: ۳۲۵) گفته است. در صورتی که شیخ‌عامر از قراء بیخه‌احشام (بیرم) (حسینی‌فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷)، و خود لامرد از قراء گله‌دار (همان: ۱۴۶۱) بوده‌اند. این کاربرد حتی در متون سه دهه پیش نیز سابقه ندارد.

۲- از نواحی گله‌دار است.

بعد خبر می‌رسد که اردوی نظامی از لار به سمت شیخ‌عامر در حرکت است. آنها پیش‌تر قلعه را تخلیه کرده، و نیروهای دولتی قلعه را تخریب می‌کنند (همان: ۳۲۶-۷). این واقعه نشان می‌دهد، در آن سال‌ها، هنوز دولت مرکزی در منطقه حضور مداوم نداشته است؛ که زادن‌خان به راحتی پس از دو درگیری سنگین با تلفات فراوان به نیروهای رضاشاه (همان: ۲۵۸-۶۷ و ۲۹۵)، که حتی سرگرد محمدتقی‌خان عرب‌شیبانی رئیس قشون دولتی نظامی لارستان نیز توسط تفنگچیان وی کشته می‌شود (همان: ۳۲۳)، در هر دو دفعه فرار به بیخه‌جات، برای چندین ماه در این منطقه، و آن هم در روستاهای آن، و نزد کدخدایان، و نه در کوهستان، آرام زندگی می‌کند. دیگر این که، مردم نیز، هنوز مسلح بوده، و در واقع، هنوز خلع سلاح نشده بوده‌اند، و خلع سلاح پیش از آن نیز بسیار گذرا و مقطعی بوده؛ که زادن‌خان به راحتی توانسته بیش از هزار تفنگچی مسلح و مهمات برای چنان جنگ سنگینی که لار مرکز منطقه لارستان را از نیروهای رضاشاه پس بگیرد، از این مناطق گردآورد.

علاوه بر واقعه بالا، استاین پژوهشگر باستان‌شناس انگلیسی که در دوره تبعید علی‌اکبرخان به بیخه‌جات آمده و در روستای نوآباد مهمان پسر او عباس‌خان می‌شود، نامنی و شورش‌های محلی در منطقه در نبود علی‌اکبرخان را گزارش می‌کند (استاین، ۱۳۸۹: ۳۷-۸، ۵۴ و ۵۸-۹). همچنین، استاین نشان می‌دهد که در آن زمان [۱۳۱۱ خورشیدی] عباس‌خان گله‌داری و سهراب‌خان، خان وراوی، روستایی در جنوب شرقی گله‌دار، هنوز مسلح بوده و تفنگچیان مسلحی نیز در اختیار داشته‌اند (همان: ۳۲، ۴۸ و ۶۰). او یک جا نیز از "گروهی از مردان مسلح [روستای] "اسیر"، و ساکنان مزرعه‌های اطراف "تپه‌ای باستانی در آن منطقه نام می‌برد (همان: ۴۸). این واقعه نیز نشان می‌دهد که دولت مرکزی در آن سال‌ها هنوز در بیخه‌جات حضوری پررنگ نداشته است، پاسگاه ژاندارمری گله‌دار (نعیمی‌گله‌داری، ۱۳۸۲: ۲-۲۱) نیز ضعیف بوده و از قدرت چندانی در منطقه برخوردار نبوده است، چرا که، علاوه بر موارد یاد شده، نکته دیگر موید مطالب بالا این است که، استاین در سفرش در نقاط گوناگون بیخه‌جات، برای

برنامه‌ریزی و تأمین امنیت‌اش، گرفتن تفنگچی و مانند آن، مرتباً در حال رایزنی و مکاتبه با حکام محلی بیخه‌جات، مانند عباس‌خان گله‌داری، زال میرزاخان تراکمه، کدخدای اسیر و سهراب‌خان وراوی است (همان: ۶۰-۳۱). بنابراین، باید گفت، تا حدود ۱۳۱۳ خورشیدی، هنوز سازمان‌های دولت مرکزی در این منطقه، قدرت چندانی در مقایسه با مراجع و نهادهای قدرت محلی و منطقه‌ای نداشته‌اند، و الگوی نظم سیاسی نامتمرکز پیشادولت مدرن حاکم بوده است. در واقع، از زمان شناسنامه‌دار شدن مردم به بعد است که، گزارش‌هایی شفاهی و مکتوب از آمدن دولت به منطقه برای کارهایی چون سربازگیری، خلع سلاح جدی و عمومی و شناسنامه دهی در سال‌های بعد در دست است، که ذیل مباحث دوره دوم تشریح می‌گردد.

دوره دوم: از ۱۳۱۳ تا شهریور ۱۳۲۰:

"رضاشاه حکومتی متمرکز و ارتشی نیرومند ایجاد کرد که با کمک آن مالیات‌های بالا و اصلاحات رادیکال را به اجرا درآورد" (الیوت، ۱۳۸۷: ۴-۹۳). دولت مدرن رضاشاهی، "سیاست تجدد آمرانه" از بالا را در پیش گرفت، نهادهایی چون "ارتش منظم ملی" را بنا گذاشت. "از آن گذشته، به منظور دستیابی به یکپارچگی بیش‌تر ملی، سیاست متمرکزسازی ... پی‌گرفته شد" (اتابکی و زورکر، ۱۳۸۷: ۱۸). قدرت گرفتن دولت مدرن رضاشاهی برچیده شدن قدرت‌ها و حکومت‌های محلی و منطقه‌ای را در پی‌داشت. بسیاری از سران مناطق، ایلات و عشایر نواحی گوناگون توسط این دولت سرکوب، و برخی نیز دستگیر و کشته شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۸۱-۱۳۰). در جنوب نیز "در سال ۱۳۰۸ شمسی دولت تمامی خوانین و مشایخ لارستان و بنادر جنوب را خلع سلاح نمود" (نوربخش، ۱۳۵۸: ۳۵). پس، حکومت‌های محلی جنوب نیز در دوره رضاشاه کنار می‌روند.

مطابق بالا، و همانگونه که وبر در تعریف دولت در دوره مدرن می‌گوید: "یک نهاد سیاسی اجباری و دارای سازمانی مستمر و پیوسته تا آنجا که خود و مقامات اداری آن از حق انحصاری استفاده از زور در اجرای دستورهای آن برخوردارند" دولت "نامیده می‌شود" (راش، ۱۳۸۱: ۲۰)، دولت رضاشاه، برای انحصاری‌سازی حق استفاده از زور برای خود، اقدام به خلع سلاح عمومی تمامی حکام مناطق و روستاها و مردم می‌کند. در بیخه‌جات نیز همین وضعیت را مطلعین محلی روایت می‌کنند. بر این اساس، دولت ایران از رضاشاه به بعد دولتی مدرن و آمرانه است، که به موازات حوزه قدرت و عملکرد خود هیچ قدرت مسلح دیگری را در فضای سرزمینی ایران برنمی‌تابد (توفیق، ۱۳۸۸: ۷۱-۷۲). (۴۵).

اگرچه دولت رضاخان در واقعیت از ۱۲۹۹ خورشیدی (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۲۳)، و از ۱۳۰۴ خورشیدی رسماً قدرت را به دست گرفت (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۸۶۶)، اما، همانگونه که گفته شد، گسترش سطح قدرت متمرکز این دولت به بیخه‌جات به‌گونه‌ای تثبیت شده که دولت در آن نمود سیاسی-اجتماعی مداوم یابد را باید از حدود ۱۳۱۳ خورشیدی به بعد دانست. از همین حدود است که با شناسنامه‌دهی سراسری به مردم منطقه امکان شناسایی مشمولین خدمت سربازی برای دولت فراهم می‌شود. از آن پس که سربازگیری در این مناطق شروع شده است (پیوست شماره ۷)، شاهد گزارشات متعدد حضور نیروهای دولتی در منطقه، و آن هم غالباً نظامی آن هستیم. این گزارشات علاوه بر سربازگیری و شناسنامه دهی، مربوط به کشف حجاب (حقانی، ۱۳۷۵: ۹۵)، دولتی-شدن مقام کدخدایی روستاها (ارتباطات متقابل کدخدایان روستاها با نیروهای دولتی) (پیوست شماره ۷، ۸، ۹ و ۱۰) و کنترل کشت تنباکو (محيایی، ۱۳۸۱: ۳۸ - ۳۳) است. در همین راستا، اولین ارگان‌های نماینده دولت مدرن که از این دوره برای گسترش سطح دولت به درون مناطق، کنترل درون آنها و تثبیت قدرت دولت به بیخه‌جات آمده‌اند، پاسگاه‌های نظامی هستند. جهت پیشبرد کارویژه‌های دولت مدرن در بیخه‌جات، علاوه بر پاسگاه استقرار یافته در گله دار در ۱۳۰۷ خورشیدی (نعیمی‌گله‌داری، ۱۳۸۲: ۲-۲۱)،

در ۱۳۱۶ خ یک پاسگاه در بیرم (تهمک، ۱۳۹۱: ۵ - ۹۴) و از ۱۳۱۹ خورشیدی نیز پاسگاه دیگری در اشکنان مستقر می‌شود (صابری، ۱۳۷۶: ۵۶). علاوه بر منابع مکتوب، وقایع ناشی از حضور دولت مدرن را کهنسالان منطقه بیخه جات نیز فراوان ذکر می‌کنند. در این دوره همزمان با استقرار پاسگاه‌ها و حضور مداوم نیروهای امنیتی دولت مرکزی و کنترل شدیدتر در بیخه جات، سطح منطقه‌ای حاکمیت محلی از این دوره به بعد به کلی کنار می‌رود، و دیگر خبری از حکومت‌های محلی و حاکمیت‌های منطقه‌ای که در مورد مناطق گوناگون بیخه جات بدان اشاره شد، نیست، و از آن پس حکومت مرکزی بواسطه سازمان‌های اعمال قدرت خود، مستقیماً در درون منطقه حضور دارد. بدین ترتیب سطح واسط پیشین میان حکومت مرکزی و درون منطقه (حکومت منطقه‌ای و محلی) برچیده می‌شود.

سطح حاکمیت محلی کدخدایی روستایی نیز، در این دوره، با تصویب "قانون کدخدایی" در بیستم آذر ۱۳۱۴ خورشیدی در مجلس، همچنان به عنوان مقامی دولتی در روستا به رسمیت شناخته شد. به موجب ماده ۱ آن: "کدخدای ده نماینده مالک و مسئول اجرای قوانین و نظام‌نامه‌هایی است که از طرف دولت به او مراجعه می‌شود" (طالب، ۱۳۷۱: ۹). در آبان ۱۳۱۶ مطابق قانون نوین تقسیمات کشوری و وظایف فرمانداران و بخشداران، که ایران را به ۶ استان، و هر استان را به چند شهرستان، و هر شهرستان را به چند بخش تبدیل کرده، و به شرح وظایف فرمانداران شهرستان‌ها و بخشداران بخش‌ها پرداخته است، برای هر یک از دهستان‌های زیر مجموعه هر بخش، یک دهدار، و برای یک یا چند روستا نیز یک کدخدا به عنوان نماینده دولت ذکر شده است (وزارت کشور، ۱۳۱۶: ۲-۴). و از این به بعد است که با الگوی تقسیمات سیاسی جدید در ایران با سلسله مراتب مذکور (از استان تا دهستان و ده) سر و کار داریم. "آیین نامه تکلیف کدخدایان" نیز در سال ۱۳۱۸ به تصویب هیات وزیران رسید. بر اساس این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن، کدخدا وظایف گوناگون اجرایی را در جهت تسهیل خدمات دولتی در روستا عهده دار شد. وظایف رسمی او اموری را مانند ثبت وقایع جمعیتی، تعیین و

معرفی مضمولین، مراقبت در مورد مدرسه و نظافت آن، توقیف اشیاء مکشوفه، اعلام جنایات، حفظ آثار جرم، تعقیب مجرمین، اعلام آفات نباتی، اجرای قانون تفتیش صحی حیوانات، قضاوت و داوری در دعاوی کوچک حقوقی و نظارت و نگهداری از مؤسساتی که روستاییان تاسیس کرده‌اند، را در بر می‌گرفت (طالب، ۱۳۷۱: ۱۱). در بیخه‌جات نیز، همانگونه که اشاره شد، نهاد حاکمیت روستایی (کدخدایی) باقی می‌ماند؛ که اسناد فراوانی نیز از این نهاد و ارتباطات گوناگون آن با دستگاه‌های دولت مدرن جهت انجام کارویژه‌های محوله به آنها در دست است (مثلاً نک به: پیوست‌های ۴، ۷، ۸، ۹ و ۱۰).

دولت مدرن رضاشاه با به کارگیری تکنولوژی مدرن ارتباطی پست و مخابرات و رفت و آمد، امکان درنوردیدن فاصله زمانی میان مکان‌های گوناگون در فاصله‌ای کمتر نسبت به پیش از آن، برایش فراهم بوده، که دسترسی سریع به سطح درون مناطق گوناگون را برایش فراهم می‌ساخته است. همچنین ساختار جدید دیوانسالاری و تقسیمات جدید را بوجود می‌آورد، به گونه‌ای که بتواند به درون همه مناطق محلی دسترسی داشته باشد. مهمتر از آن، برخورداری آن از ارتش مدرن و برتری تکنولوژیکی نظامی، مکانیزه کردن تسلیحات جدید و قانون خدمت اجباری دوساله سربازی برای تأمین نیروی نظامی بوده است (آزاد ارمکی و نصرتی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۹-۲۲). نمونه بارز آن در جنوب فارس درگیری‌های میان زادان‌خان با نیروهای دولت رضاشاه مشاهده می‌شود، که ابتدا برتری با نیروهای محلی زادان‌خان است و تلفات بسیار زیادی به نیروهای دولتی وارد می‌کنند، اما با استفاده نیروهای دولتی از توپ دوربرد عظیم و بسیار قوی و هوایمای جنگی، آنها را شکست و فراری می‌دهند (مقتدری، ۱۳۸۵: ۸۸-۲۵۸).

به‌طورکلی، در انحصار خود قراردادادن حق اعمال زور توسط دولت مرکزی مدرن، به همراه حضور مداوم سازمان‌های اعمال قدرت و خلع سلاح عمومی (پاسگاه‌های ژاندارمری) در بیخه‌جات فارس، ساختار روابط قدرت را در درون منطقه تغییر داده است. باید گفت، از اوایل این دوره (حضور دولت تمرکزگرای قدرت مدرن) به بعد است که

در الگو و ساختار روابط حکمرانی سیاسی در بیخه‌جات فارس گسستی نسبت به دوره ماییش آن (دوره قدرت نامتمرکز پیشادولت مدرن) پیش می‌آید. آنچه از این پس، در تحلیل وضعیت حکمروایی محلی و وضعیت عمومی سیاسی - اجتماعی بیخه‌جات مهم است، گسست پیش آمده در ساختار روابط سیاسی - اجتماعی در نتیجه حضور مستقیم دولت مرکزی در سطح درون منطقه‌ای است. دولتی که تا پیش از آن به صورت غیرمستقیم از طریق نهاد واسط حاکمیت خانی منطقه‌ای و کدخدایی روستایی اقتدار خویش را در سطح درون مناطق و روستاها اعمال می‌نموده است، اما از آن پس، با گسترش نوعی دیوانسالاری مدرن و فرستادن و استقرار سازمان‌های اعمال اقتدار خویش به عنوان جایگزین نهادهای حاکمیت محلی پیشین به درون مناطق محلی مستقیماً به کنترل امور سیاسی - نظامی مناطق گوناگون می‌پردازد؛ و درواقع، کارکردهای پیشین حاکمیت‌های محلی را از آن خود می‌سازد، که پیامد این وضعیت تضعیف شدید حیطه اقتدار حاکمیت محلی و قدرت حکام محلی در بیخه‌جات بوده است. این وضعیت در مورد شهر لار، مرکز لارستان، در ۱۳۰۹ خورشیدی رخ می‌دهد. اله قلی‌خان که وضعیت نامتمرکز حاکمیت در مناطق فارس و لارستان را در دوره حاکمیت میرزا علی محمد خان در اواخر قاجار روایت کرده بود (مقتدری، ۱۳۸۳: ۱۵) نشان می‌دهد، که چگونه با آمدن دولت مدرن رضاشاهی حاکمیت و قدرت حکام محلی تضعیف می‌شود: "سرگرد محمدتقی خان عرب‌شیبانی، پس از کسب افتخارات پرارزش و قلع و قمع کاظم‌خان ایل‌خان ایل خمسه و پیروزی بر یاغیگری و تمرد خوانین بهارلو و دیگر سران و سردمداران عشایر فسا و داراب از سوی سرلشکر حبیب‌الله‌خان عرب‌شیبانی حاکم نظامی ایالت فارس، به حکومتی لارستان منصوب و به لار وارد و در باغ نشاط دارالحکومه مستقر و عملاً فرماندهی قوای نظامی را عهده‌دار می‌شود" (مقتدری، ۱۳۸۵: ۳۲۱). "میرزا علی محمد خان حاکم شهر لار بود، ولی به اقتضای شرایط روز قدرت و اختیار چندانی نداشت و این حاکم نظامی لارستان یاور محمدتقی خان عرب‌شیبانی بود که در باغ نشاط لار حکومت می‌کرد" (همان: ۲۹۵).

دوره سوم: از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷:

الگوی نو پدید رضاشاهی هفت سال بیشتر دوام نیاورد، چرا که در شهریور ۱۳۲۰ [جنگ جهانی دوم] ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شده، و با استعفای اجباری و اخراج رضاشاه از کشور پسرش محمدرضا به جای او پادشاه ایران می‌شود. اما دولت در آن سال‌ها ضعیف بوده بر اوضاع مسلط نبوده‌است؛ و به استثناء شهرهای مهم، در سراسر کشور، قریب به هفت سال ملوک‌الطوایفی برقرار می‌شود (صدیقی، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۱). "از شهریور ۱۳۲۰ دوباره خان‌ها جان گرفتند ... ناصرخان [قشقایی] در فیروزآباد اردو زد و خوانین منطقه را به نزد خود فراخواند." (نعیمی گله‌داری، ۱۳۸۹: ۲۲). "در سال ۱۳۲۰ با شروع جنگ جهانی دوم و تبعید رضاخان به جزیره موریس مجدداً شیوخ و خوانین بر سرکار آمدند. [و] در سال ۱۳۲۷، حکومت مرکزی با اعزام ستون‌های خلع سلاح، به این حکومت‌ها خاتمه می‌دهد." (دریایی، ۱۳۷۹: ۸۴). در این دوره "تمام مردم مسلح و هرج و مرج بود و تمام مناطق بنادر ثلاث و پشت‌کوه از جم تا گله‌دار و وراوی و لامرد به سرپرستی حکام قدیمی اداره می‌شد." (صدیقی، ۱۳۸۹: ۹۷).

نزد مطلعین محلی بیخه‌جات، این دوره به "ملتی" و "نهضتی" معروف است، دوره‌ای که مانند پیش از ۱۳۱۳ خ دربارهاش می‌گویند، "دولتی در این جاها نبود"، " دوره ملتی بود" و ... حکام محلی دوباره قدرت را به دست می‌گیرند. در این دوره امنیت کاهش می‌یابد و دوباره، مردم برای حفظ امنیت خود به صورت عمومی و گسترده مسلح می‌شوند، در درون هر روستا خود-امنیتی و انتظام روستاها از جانب اهالی و کدخدای روستا و تفنگچیان‌اش با کشیک‌های شبانه‌روزی در برج، سنگر و قلعه روستا تأمین می‌شود. تا این که در اواخر این دوره، حکومت مرکزی قدرت می‌گیرد. این وضعیت، در اسناد دوره بعد (پس از ۱۳۲۷) نیز بازتاب یافته است، که ذیل اسناد خلع سلاح به آنها خواهیم پرداخت.

در اینجا، لازم است به این موضوع اشاره شود که، همانگونه که تا کنون مشاهده شد، تشکل یابی اجتماعی-سیاسی نهادمند حاکمیت نامتمرکز و دولت مدرن در مناطق

بینه جات در دوره پهلوی اول با حدود یک و نیم دهه تفاوت (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۳ خورشیدی)، و در دوره پهلوی دوم با ۷ سال تفاوت زمانی با تهران بوده است. در این سال‌ها که در مرکز کشور دولت مدرن تمرکزگرای قدرت حاکم است، مناطق بینه جات با حضور حاکمیت‌های محلی تحت الگوی دولت محلی نامتمرکز اداره می‌شده است. در رابطه با چنین تحولاتی در حیات پدیده‌ها، کوزلک در بحث از "نظریه زمان‌های تاریخی" به جای "زمان تاریخی" (Jordheim, 2012: 161) و "تکثر دوره‌های تاریخی" و لایه‌های گوناگون زمانی در رخداد هر پدیده (Ibid: 170) مطرح می‌کند که، ممکن است نوعی ناهم‌زمانی در رخداد پدیده تاریخی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و "زمانمندی‌های چندگانه" (Ibid: 160) پیش آید. در واقع، به جای تاریخ باید از تواریخ سخن گفت. نمی‌بایست تاریخ حیات پدیده‌های اجتماعی، که ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، تحولات تاریخی متفاوتی را پشت سر بگذارند، تحت یک "دوره‌بندی" تقلیل داد. هر واقعیت تاریخ تحولات ویژه خود را دارد (Ibid: 157 - 171). توجه به این گونه دقیق تاریخی در نگارش تحولات پدیده‌های اجتماعی (در اینجا، دولت) ضروری است؛ و هم این که، راه را برای نظریه پردازی از دولت در ایران هموار می‌سازد.

دوره چهارم: از ۱۳۲۷ تا انقلاب اسلامی:

از ۱۳۲۷ قدرت دولت مرکزی افزایش یافته، دوباره اقدام به خلع سلاح عمومی مردم و حکام محلی^۱ و استقرار ادارات و سازمانهای دولتی نموده، و قدرت خود را به درون مناطق، از جمله بینه جات می‌گستراند. در این دوره نه تنها پاسگاه‌های گذشته به منطقه بازمی‌گردند، بلکه پاسگاه‌هایی جدید نیز احداث می‌شود. مطلعین، خاطرات فراوانی از

۱- به گفته مطلعین، تنها داشتن تفنگ سرپر برای دامدارانی که دام‌هایشان در کوه بوده، برای حفاظت از آنها مجاز بوده است.

خلع سلاح در این دوره، و سخت‌گیری‌های مأمورین نظامی ذکر می‌کنند. (نک به: پیوست‌های شماره ۹ و ۱۰). در این دوره، همان الگوی دیرین کدخدایی در حاکمیت روستایی ایران، با تغییراتی که گفته شد با پیدایش دولت مدرن در سطح حاکمیت منطقه‌ای مناطق روستایی و روستاها رخ داد، همچنان تداوم می‌یابد. در سال ۱۳۵۴ قانون دهبانی به عنوان جانشینی برای حاکمیت کدخدا در روستاها به تصویب می‌رسد. "در قانون اخیر انتخاب دهبان را به انجمن ده واگذار کرده که با تأیید بخشدار و صدور حکم دهبانی از جانب فرماندار به دهبان منتخب ده رسمیت می‌بخشد" (طالب، ۱۳۷۱: ۳۷). قانون انجمن‌های ده در سال ۱۳۴۲ به تصویب رسیده بود (همان: ۲۴). مطابق قانون انجمن ده و دهبانی ۱۳۵۴ اداره ده با "انجمن ده" بود که اعضای آن متناسب با جمعیت ده، ۵ تا ۱۱ نفر، مستقیماً با رأی ساکنان انتخاب می‌شدند. مدت عضویت در آن چهار سال بود. (طالب، ۱۳۷۱: ۴-۳۳). با این قانون کدخدا رسماً حذف شد و دهبان جایگزین آن گردید (همان: ۸-۴۴).

با وجود الغای قانونی کدخدایی از ۱۳۵۴ به بعد، از نظر عرفی و در واقعیت اجتماعی-سیاسی منطقه بیخه‌جات همچنان حکام محلی به همراه متنفذان و بزرگان محلی اداره‌کننده و تصمیم‌گیرنده در امور هر روستا بوده‌اند. هیچ کدام از مطلعین در برشمردن و روایت روند مدیریتی روستاها در گذر زمان از آن یاد نمی‌کنند. البته این امر نیز دور از انتظار نیست، چرا که این قانون تا وقوع انقلاب اسلامی اجرا می‌شده (همان: ۳۲) و ظرف دوره کوتاه ۱۳۵۴ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ زمان کافی برای جاافتادن و نمود اجتماعی-سیاسی یافتن دهبانی وجود نداشته است. در رابطه با انجمن ده نیز باید گفت، آنگونه که مطلعین می‌گویند، این انجمن‌ها در روستاهای بیخه‌جات تشکیل شده‌است، اما، انتخاب آنها با موافقت مستقیم (تجمع مردم در مسجد، حسینیه، میدانگاهی در روستا و ... گاه توسط خود مردم و معرفی آنان به مرکز شهرستان، و گاه با حضور مأمورین دولتی) یا تأیید ضمنی اهالی (از طریق مشورت بزرگان و ریش سفیدان) بوده،

ولی رأی‌گیری از طریق صندوق رأی صورت نمی‌گرفته - به قول برخی مطلعین: رأی‌گیری بوده، ولی رأی‌ریزی و صندوق نبوده- است.

دوره پنجم: از انقلاب اسلامی تاکنون:

پس از انقلاب «قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری» در سال ۱۳۶۱ به تصویب رسید (همان: ۵۰)، و وظیفه مدیریت روستایی به شوراهای اسلامی روستاها سپرده شد. ذکر این نکته لازم است که در سال ۱۳۶۵ اصلاحاتی در قانون شوراهای اسلامی اعمال شد (مهدوی، ۱۳۷۸: ۱۸۷ - ۱۸۶). اما این قانون تا اواخر دهه ۱۳۷۰ به اجرا درنیامد. شاید نقطه عطف تحولات در مدیریت روستایی ایران مربوط به قانون شوراهای اسلامی ۱۳۷۵ باشد. مطابق آن روستاهای تا ۱۵۰۰ نفر ۳ عضو و روستاهای بیش از ۱۵۰۰ نفر ۵ عضو شورا خواهند داشت. در سال ۱۳۷۷ به وزارت کشور اجازه داده شد برای مدیریت روستایی دهیاری‌ها را تاسیس کند (قدیری‌معصوم و ریاحی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). قانون شوراهای اسلامی که معطل مانده بود، از سال ۱۳۷۷ به بعد به اجرا درآمد (موسوی‌لاری، ۱۳۹۱: ۳). از آن پس، در بیخه‌جات فارس نیز هر ۴ سال یکبار انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا برگزار شده‌است، و اکنون دوره پنجم آن را پشت‌سر می‌گذارد، که از این طریق، امکان انتخاب افراد با رأی مستقیم مردم بوجود آمده است.

در رابطه با تداوم خلع سلاح عمومی، در این دوره نیز، اسلحه گرم ممنوع بوده، و در اوایل دهه ۱۳۷۰ دولت اسلحه‌های کم‌ری و تفنگ‌های جنگی رسمی را گردآوری کرده، تنها سلاح‌های شکاری را شناسنامه‌دار و به صاحبانشان بازگردانده است. بدین طریق، در راستای انحصاری سازی حق اعمال زور برای خود، دولت مدرن بهتر می‌تواند با داشتن آمار و ارقام اسلحه‌های گرم و صاحبان آنها، تسلط بیشتری بر این موضوع داشته، و به محض این که احساس کند در حق انحصاری اعمال زورش خللی وارد می‌آورند، با سرعتی بیشتر اقدام به خلع سلاح مردم و اعمال قدرت در درون مناطق

نماید. اکنون اسلحه در منطقه کم شده است، و حتی همان سلاح‌های مجوزدار را نیز برخی از صاحبانشان فروخته‌اند، و داشتن اسلحه به صورت عمومی، در یک و نیم دهه اخیر دیگر چندان موضوعیت و رواج ندارد.

مدیریت در شهرهای ایران، و بیخه‌جات، پس از انقلاب اسلامی:

از آنجا که پیش از انقلاب در بیخه‌جات نقطه‌ای شهری نبوده، و در سال ۱۳۶۸ لامرد، به نقطه شهری و مرکز شهرستان تبدیل می‌شود (فریدی‌مجید، ۱۳۹۰: ۳۱۴) و از ۱۳۷۳ به بعد نقاط دیگری از بیخه‌جات مانند اشکنان، گله‌دار، اسیر، اهل، بیرم و ... به شهر تبدیل شده‌اند (همان: ۸-۳۲۰) به مدیریت شهری در مورد این دوره اشاره می‌شود. قانون "تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران" در سال ۱۳۷۵ به تصویب رسید، و اولین انتخابات شوراهای اسلامی شهر [همزمان با شوراهای اسلامی روستا] در اسفند ۱۳۷۷ برگزار شد (سعیدنیا، ۱۳۷۹: ۴-۱۳۳). از آن پس، این شوراها در شهرهای این منطقه نیز، دایر بوده و اعضای آن هر ۴ سال یکبار با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

تحولات نهاد حکمروایی منطقه‌ای و وضعیت اجتماعی-سیاسی عمومی در بیخه‌جات فارس، وضعیت و مراحل ویژه خود را در پنج مرحله تحول که بدان پرداخته شد، از سر گذرانیده است. مثلاً در مرحله اول، در بیخه‌جات، دولت مدرن دیرتر (در ۱۳۱۳ خورشیدی) سطح خود را به درون این مناطق می‌گستراند. همچنین از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ نیز برای یک دوره دیگر، مجدداً نظام حاکمیت محلی نیمه مستقل به راه می‌افتد. به هر حال، با وجود مراحل گوناگون ذکر شده وضعیت حاکمیت محلی و منطقه‌ای، و توجه به ویژه‌بودگی آن در متن اجتماعی-تاریخی رخداد و تحول آن، این پدیده

نوعی روند عام را نیز در تعامل با سطح کلان تحولات اجتماعی- سیاسی پشت سر گذاشته است. این تحولات در بیخه‌جات در قالب دو الگوی حاکمیت نامتمرکز سیاسی (دوره قاجار تا حدود ۱۳۱۳ خورشیدی و شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ خورشیدی) با ویژگی‌هایی اجتماعی- سیاسی چون حاکمیت و مدیریت نیمه‌مستقل محلی، خودانتظامی و خودامنیتی محلی، رفع و رجوع امور گوناگون به وسیله نهادهای محلی و آزادی اسلحه و مسلح بودن مردم به صورت عمومی، و حاکمیت متمرکز (از حدود ۱۳۱۳ تا شهریور ۱۳۲۰ و از ۱۳۲۷ تاکنون) با مشخصه‌های اجتماعی- سیاسی مانند گسترش دیوانسالاری حکومتی و انتظامی دولت مدرن به درون مناطق بیخه‌جات و کنترل متمرکز دولتی از مرکز کشور، خلع سلاح عمومی مردم و حکام محلی و انحصار اعمال زور برای دولت مرکزی، کنار زده شدن حکومت‌های محلی پیشین و دسترسی سریع به درون مناطق از طریق گسترش شبکه‌های ارتباطی و حمل و نقل قابل تقسیم است. نتیجه دیگر حاصله، تفاوت در تاریخ شکل‌یابی حاکمیت نامتمرکز و دولت مدرن در بیخه‌جات و تهران است، که ضرورت لحاظ کردن زمان‌های تاریخی و زمانمندی‌های چندگانه پدیده‌ها در نظریه‌پردازی از دولت در ایران را نشان می‌دهد.

گسست اصلی در صورت‌بندی اجتماعی- سیاسی و بستر عملکرد حاکمیت محلی در بیخه‌جات با پیدایش دولت مدرن تمرکزگرای قدرت و گسترش سطوح عملکردی آن به درون مناطق محلی و شکستن حیطه جغرافیایی اعمال قدرت حاکمیت‌های محلی است. در واقع، تغییرات صوری آمد و رفت حکومت‌ها و دولت‌های گوناگون چندان مهم نیست، بلکه مهم، منطق درونی عملکرد آنهاست، که از این نظر تفاوتی با یکدیگر ندارد؛ منطق درونی عملکردی دولتی مدرن و تمرکزگرای قدرت که حکومت محلی‌ای را به موازات خود در محدوده اعمال سلطه سرزمینی‌اش بر نمی‌تابد. دولتی که تا پیش از آن به صورت غیرمستقیم از طریق واسطگی نهاد حاکمیت منطقه‌ای اقتدار خود را در سطح درونی مناطق محلی اعمال می‌کرده‌است، اما از آن پس، با گسترش نوعی دیوانسالاری مدرن و فرستادن و استقرار ادارات و سازمان‌های خود به درون سطوح گوناگون محلی،

با خلع سلاح عمومی مردم و حکام محلی و انحصاری‌سازی حق اعمال زور و قدرت نظامی برای خود مستقیماً به کنترل امور سیاسی- نظامی و تصمیم‌گیری از مرکز در مورد درون این مناطق می‌پردازد. شروع این روند از دوره رضاشاه بوده، و اکنون نیز، در ادامه آن، سلسله مراتب استانداری‌ها، فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها و نیروهای نظامی این کارویژه‌ها را در مناطق گوناگون از جمله بیخه‌جات برعهده دارند. بر این اساس، حکومت محلی در وضعیت پیشادولت مدرن ایران در مناطق محلی، به مدیریت محلی در امور اداری- گاه در فرم کدخدایی و گاه در فرم شوراهای اسلامی و ... - محدود و تحت کنترل دولت مرکزی مدنی که حکومت‌های محلی را خلع ید کرده، و زیر چتر اعمال قدرت مستقیم خود گرفته است، تبدیل می‌شود.

پیشنهاد‌های پژوهشی

با توجه به این که تا کنون، این گونه پژوهش‌ها در مورد تحولات نهاد حکمروایی منطقه‌ای و محلی بر اساس تجربه مناطق محلی گوناگون، چندان مورد توجه قرار نگرفته است، لازم است، در مورد دیگر مناطق ایران نیز چنین پژوهش‌هایی انجام شود؛ زیرا، علاوه بر آن که سبب بازشناسی دقیق تحولات حکمروایی منطقه‌ای و محلی می‌شود، بستر اجتماعی- تاریخی را شفاف می‌کند، و شرایط را برای انجام دیگر تحقیقات اجتماعی- تاریخی و مطالعات منطقه‌ای که می‌بایست بر روی چنین پیش زمینه‌ای صورت گیرند، هموار می‌سازد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۰)، *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

- آزاد ارمکی، تقی؛ نصرتی نژاد، فرهاد. (۱۳۸۹)؛ *تبیین جامعه‌شناختی شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در ایران*، تهران: فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱.
- اتابکی، تورج؛ زورکر، اریک، یان. (۱۳۸۷)، *پیشگفتار*، در: اتابکی، تورج (گردآورنده). *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، مهدی حقیقت-خواه، تهران: ققنوس.
- استاین، سر اورل. (۱۳۸۹)، *از گله‌دار تا بوشهر*، به کوشش علی نعیمی گله‌داری، احسان نظری، شیراز: ایلاف.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت. (۱۳۸۷)، *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی*. بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اقتداری، احمد. (۱۳۷۲)، *کاروان عمر: خاطرات فرهنگی سیاسی هفتاد سال عمر*، تهران: مولف.
- اقتداری، احمد. (۱۳۷۱)، *لارستان کهن و فرهنگ لارستانی*، تهران: شرکت انتشارات جهان معاصر.
- الیوت، متیو. (۱۳۸۷)، *ایران نو و زوال سیاست‌های حزبی در دوره رضاشاه*. در: اتابکی، تورج (گردآورنده)، *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضا شاه*، مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- بنی‌عباسیان‌بستکی، محمداعظم. (۱۳۳۹)، *تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک*، به کوشش عباس انجم‌روز، تهران: کاویان.
- توفیق، ابراهیم. (۱۳۸۸)، *تاملاتی نظروزرانه درباره هویت ملی/ ایرانی: آسیب‌شناسی گفتمان‌های هویتی و علوم اجتماعی*. ارائه در: مرکز پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، دسترسی: خرداد ۱۳۹۲: <http://www.towfigh.blogfa.com>
- تهمک، محمدرضا. (۱۳۹۲)، *تحلیل جامعه‌شناختی فراز و فرود گروه‌های استراتژیک پیش از مشروطیت تا کنون*، مورد مطالعه: منطقه بیرم لارستان، *پایان*

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای ... ۳۳

- نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدابراهیم موحدی و مشاوره محمدحسین پناهی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- حسینی فسایی، میرزاحسن. (۱۳۸۸)، *فارسنامه ناصری*، به تصحیح منصور رستگار فسائی، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- حسینی فسایی، میرزاحسن. (۱۳۱۳ هـ.ق)، *نقشه مملکت فارس*، به کوشش مسعود مهندس، تهران: بی‌نا.
- حقانی، یحیی. (۱۳۷۵)، *شعله‌های عشق و شور: آیت الله شیخ محمد حقانی بیرمی*، قم: همسایه.
- دریایی، عبدالله. (۱۳۷۹)، *گفتارها و روایت‌هایی از سرگذشت آل‌نصور و آل‌حرم*، شیراز: نوید.
- دومورینی، ژ. (۱۳۷۵)، *عشایر فارس*، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
- راش، مایکل. (۱۳۸۱)، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- *روزنامه ایران*. (۱۲۹۵ هـ.ق)، ولایات ممالک محروسه ایران، فارس. شماره ۳۵۹، سه شنبه ۸ رجب، ص ۱-۲، تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰)، *روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: سخن.
- سعیدنیا، احمد. (۱۳۷۹)، *مدیریت شهری (کتاب سبز شهرداری، جلد یازدهم)*، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر. (۱۳۸۳)، *وقایع اتفاقیه: گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری*، تهران: آسیم.
- صابری، عبدالله. (۱۳۷۶)، *زندگی نامه ابوطالب احمدی*، قم: همسایه.

- صدیقی، ابراهیم. (۱۳۸۹)، *مردی که نابغه زمان خود بود*، در: کریمی، نصرالله. *از ترکمن تا پارسیان (یادنامه خاندان کریمی در جنوب فارس)*، قم: اعلائی.
- صدیقی، ابراهیم. (۱۳۸۲)، *تاریخ و جغرافیای گلهدار*، شیراز: ایلاف.
- طالب، مهدی. (۱۳۷۱)، *مدیریت روستایی در ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- عسکری، سید احمد؛ کارگر جهرمی، وحید. (۱۳۹۱)، *خاندان حاج سیدعلی تاجر بیرمی در ایالت فارس بر پایه اسناد سیاسی، تجاری و اجتماعی*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- فراهی، محترم. (۱۳۷۷)، *سیر تحول نقشه و تقسیمات کشور ایران ۱۲۸۵ تا ۱۳۷۷ هجری شمسی*، تهران: معاونت سیاسی و اجتماعی (تقسیمات کشوری) وزارت کشور.
- فریدی مجید، فاطمه. (۱۳۹۰)، *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (کتاب اول از ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۵ ه.ش) جلد چهارم: زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان و فارس*، با بررسی نهایی حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- قدیری معصوم، مجتبی؛ ریاحی، وحید. (۱۳۸۳)، *بررسی محورها و چالش‌های مدیریت روستایی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*، سال سی و ششم، شماره ۵۰، زمستان، تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی، نصرالله. (۱۳۸۹)، *از ترکمن تا پارسیان (یاد نامه خاندان کریمی در جنوب فارس)*، قم: اعلائی..
- محیایی، ابراهیم. (۱۳۸۱)، *گذر از سرمنز عتقا: خاطرات ابراهیم محیایی*، به کوشش سیدعباس واعظی، بی‌جا: ذوی القربی.
- مقتدری، اله‌قلی‌خان. (۱۳۸۳)، *نگاهی به گذشته گراش*، به کوشش زادن مقتدری و اخوان، شیراز: کوشامهر.

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای ... ۳۵

- مقتدری، زادن. (۱۳۸۵)، *حکام لارستان حماسه سلحشوری زادن خان‌گراشی* (۱۳۱۷-۹۷۵ خورشیدی)، شیراز: کوشامهر.
- موسوی‌لاری، عبدالواحد. (۱۳۹۱)، *قرار نبود شورا، هیات مدیره شهرداری باشد. ضمیمه روزنامه شرق*، شنبه ۹ اردیبهشت، سال نهم، شماره ۱۵۱۴، ص ۳-۴. تهران.
- نعیمی‌گله‌داری، علی. (۱۳۸۹)، *مقدمه*، در: استاین، سر اورل، *از گله‌دار تا بوشهر*، شیراز: ایلاف.
- نوربخش، حسین. (۱۳۵۸)، *بندرلنگه در ساحل خلیج فارس*، بندرعباس: اداره کل فرهنگ و هنر استان هرمزگان.
- واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی. (۱۳۸۷)، *اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران*، تهران: مؤسسه گیتاشناسی.
- وبر، ماکس. (۱۳۸۷)، *"عینیت" در علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی*. در: *روش-شناسی علوم اجتماعی (مجموعه مقالات)*، صص ۱۷۱-۸۵. حسن چاوشیان، تهران: مرکز.
- ودیعی، کاظم. (۱۳۴۸)، *مقدمه بر روستاشناسی ایران*، تهران: موسسه آموزش و تحقیقات تعاونی.
- وزارت دارایی. (۱۳۰۹)، *غارت و تصرف ادارات مالیه، شهرضا و روستاهای فارس توسط اشرار ندیجانی و سرکوب آنها توسط قوای نظامی سیرجان و سواران بهارلو*، پرونده اسناد موجود در: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آرشیو ملی اسناد، به شماره شناسه سند: ۲۴۰/۲۰۳۸۴.
- وزارت دارایی. (۱۳۰۰)، *گزارش اوضاع اقتصادی، اجتماعی طوایف و ایلات بلوکات گله‌دار و فال فارس در خصوص وصول مالیات*، موجود در: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آرشیو ملی اسناد، شناسه سند: ۲۴۰/۸۱۱۰.

- وزارت کشور. (۱۳۱۶). *قانون تقسیمات کشوری و وظایف فرمانداران و بخشداران*، تهران: وزارت کشور.
- هانر، جان و همکاران. (۱۳۸۵). شیوه نامه تاریخ شفاهی، شفیه نیک نفس، *فصلنامه گنجینه اسناد*، شماره ۶۴، زمستان، تهران: سازمان ملی اسناد ایران.
- Jordheim, H. (2012). *Against Periodization: Koselleck's Theory of Multiple Temporalities*. *History and Theory*, 51 (May 2012), 151-171. Middletown: Wesleyan University.
- Thompson, P. (1988). *The Voice of the Past, Oral History*, new edition. New York: Oxford University Press.

تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای ... ۳۷

پیوست‌ها

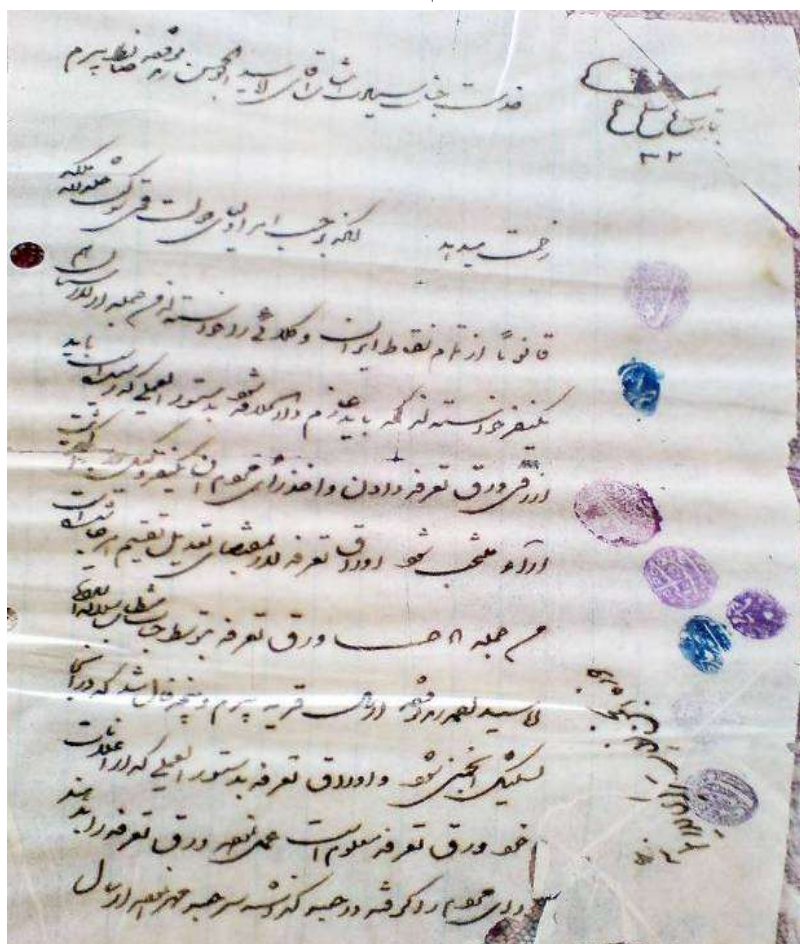
پیوست شماره ۱: بخشی از اسامی تفصیلی نقاط جمعیتی بلوک گله‌دار (مناطق اسیر و گله‌دار) در اواخر دوره قاجار، و کلانتران و کدخدایان روستاهای آن (وزارت دارایی، ۱۳۰۰: برگ‌های شماره ۳۵ و ۳۷)

یادداشت: در این اسامی، اول نام خانوادگی، سپس نام و در صورت لزوم نام کوچک و نام پدر درج شده است.

ردیف	نام	نام پدر	مقام	تعداد خانوار		تعداد نفر	
				مرد	زنان	مرد	زنان
۱	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۴	۱۰	۵۰	۲۰
۲	محمد علی	محمد	کلنگ	۲۰	۱۵	۷۰	۳۰
۳	محمد علی	محمد	کلنگ	۵۰	۳۰	۲۰۰	۸۰
۴	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۵	۱۲	۶۰	۴۰
۵	محمد علی	محمد	کلنگ	۴۰	۳۰	۱۶۰	۱۲۰
۶	محمد علی	محمد	کلنگ	۶۰	۵۰	۲۴۰	۱۸۰
۷	محمد علی	محمد	کلنگ	۲۵	۲۰	۱۰۰	۸۰
۸	محمد علی	محمد	کلنگ	۲۴۰	۲۰۰	۹۶۰	۷۲۰
۹	محمد علی	محمد	کلنگ	۲۰	۱۵	۸۰	۶۰
۱۰	محمد علی	محمد	کلنگ	۲۵	۲۰	۱۰۰	۸۰
۱۱	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۵	۱۲	۶۰	۴۰
۱۲	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۴۰	۱۰۰	۵۶۰	۴۰۰
۱۳	محمد علی	محمد	کلنگ	۳	۲	۱۲	۸
۱۴	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۲۰	۸۰	۴۸۰	۳۲۰
۱۵	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۵	۱۰	۶۰	۴۰
۱۶	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۰	۷	۴۰	۲۸
۱۷	محمد علی	محمد	کلنگ	۲۵	۲۰	۱۰۰	۸۰
۱۸	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۳۰	۱۰۰	۵۲۰	۴۰۰
۱۹	محمد علی	محمد	کلنگ	۳۰	۲۰	۱۲۰	۸۰
۲۰	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۲	۱۰	۴۸	۴۰
۲۱	محمد علی	محمد	کلنگ	۶۰۰	۴۰۰	۲۴۰۰	۱۶۰۰
۲۲	محمد علی	محمد	کلنگ	۸۰	۶۰	۳۲۰	۲۴۰
۲۳	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۲	۱۰	۴۸	۴۰
۲۴	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۲	۱۰	۴۸	۴۰
۲۵	محمد علی	محمد	کلنگ	۸۰	۶۰	۳۲۰	۲۴۰
۲۶	محمد علی	محمد	کلنگ	۱۲	۱۰	۴۸	۴۰
۲۷	محمد علی	محمد	کلنگ	۷۰	۵۰	۲۸۰	۲۰۰
۲۸	محمد علی	محمد	کلنگ	۲۰	۱۴	۸۰	۵۶
جمع کل				۲۵۸۲	۴۰	۱۰۳۱۷	۷۴۸۷

پیوست شماره ۲: ارسالی از طرف حکومت لارستان

(به لطف سید حسین زندوی، ساکن بیرم، فرزند سید حبیب الله (نوه سید ابوالحسن)):



پیوست شماره ۳: چند نمونه از قلعه‌های باقیمانده در بیخه جات:
پیوست ۳ - ۱: قلعه روستای خشت، از توابع منطقه اشکنان. معروف به قلعه خان،
متعلق به خوانین اشکنان^۱:



پیوست ۳ - ۲: قلعه عباس خان گله داری در نزدیکی روستای کارون، منطقه گله دار:



پیوست ۳ - ۳: قلعه روستای کریشکی و نعمه جات، بیخه احشام:

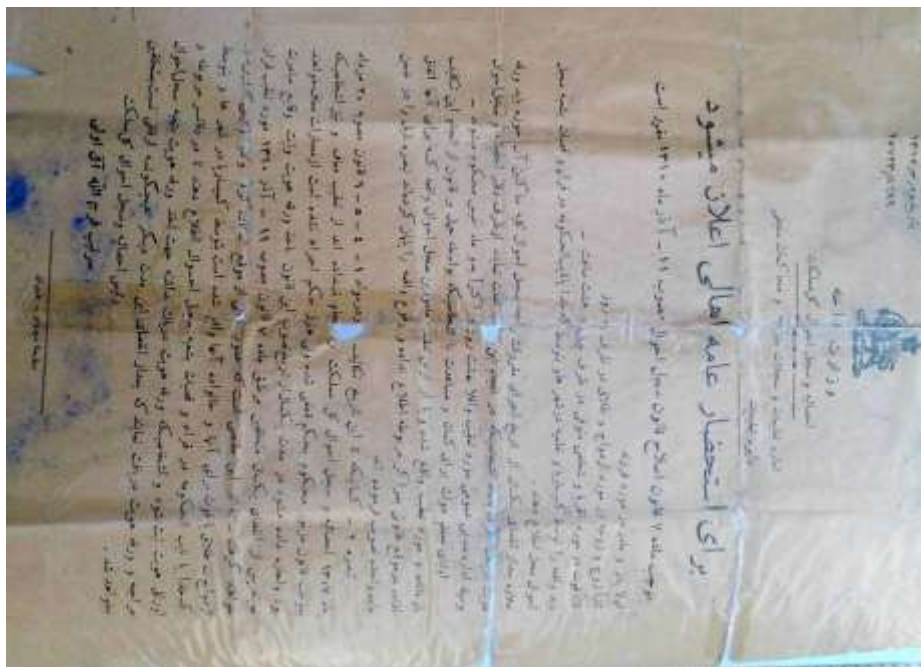


۱- این تصویر از وب گاه www.khashtnews.ir دریافت شد، که تصویر بهتری نسبت به تصویر تهیه شده توسط مولف این نوشتار در آن موجود بود.

پیوست ۳ - ۴: قلعه روستای ابوحننا، منطقه علامرودشت



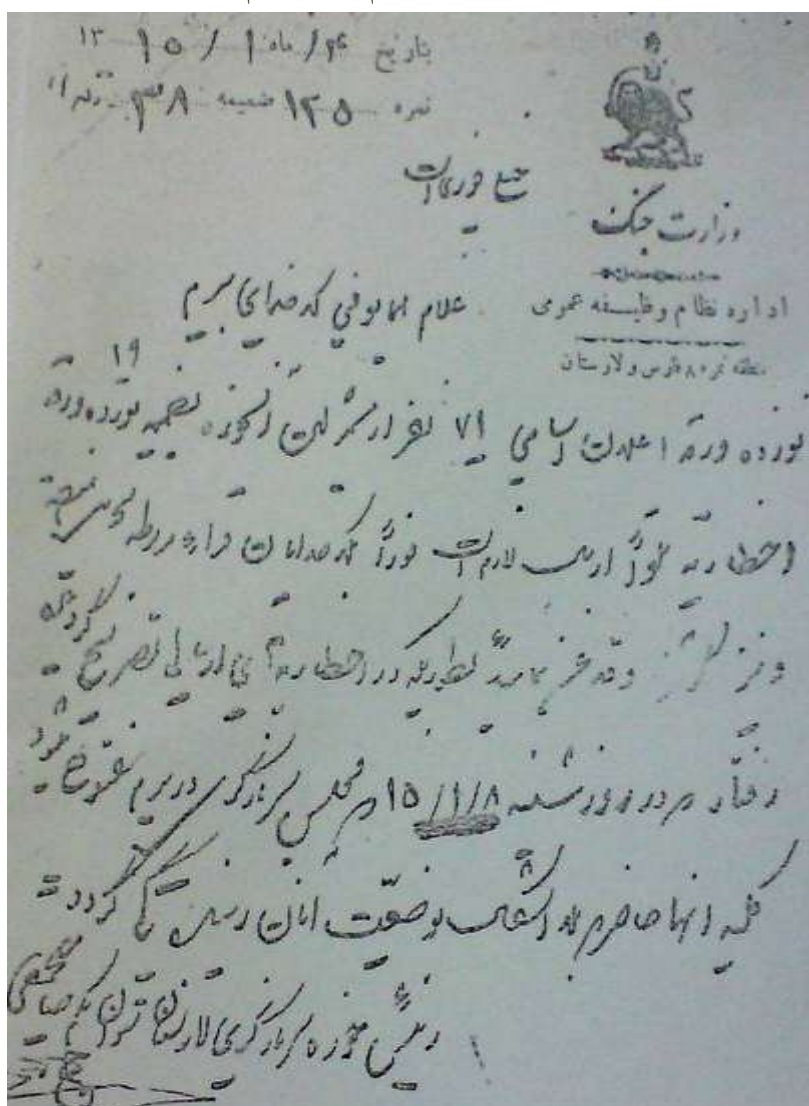
پیوست ۴: نمونه‌ای از استحضاریه وزارت داخله، اداره احصائیه و سجل احوال، داده شده به کدخدایان روستاهای بیخه در سال ۱۳۱۲ جهت شناسنامه دهی سراسری اجباری به اهالی با مدد موظفی کدخدایان. (به لطف محمد صادق فریدون نژاد از نوادگان احمدخان گله داری).



پیوست شماره ۶: راپورت ۱۵ روز آخر تیر [۱۳۰۹] اداره مالیه لار، از کفیل مالیه لار به اداره مالیه ایالتی فارس (اداره مالیه لار، ۱۳۰۹).

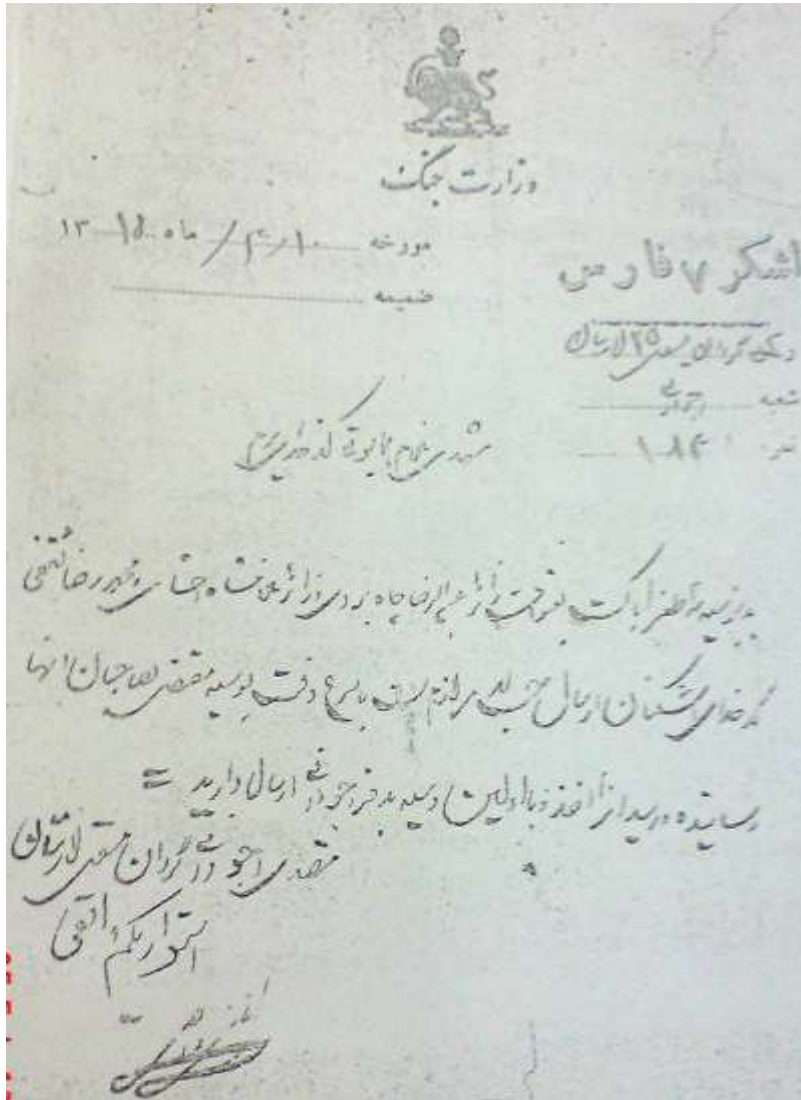
۱۳۰۹
۹/۵/۳
اداره محترم مالیه ایالتی فارس
راپورت ۱۵ روزه آخر تیرماه
بازرسی محترم بصره سرشناس روز پنجم تیرماه زاهدان خان کوشک و بصره از انوار است با مساعدت از انوار سرشناس
صادق لادرد و پیرزاد امیر قاسم و محمد شتران هم‌المره در کوشک و بصره و ششم خدیو شهر لار و شرف از طرف قزاق صاحب
لدره نفر شایسته نفر نوزدهم بنواشته معادت نماید و بیج ششم شهر لار در تصرف انوار و قزاق صاحب و سایر امدادات
در باغ شاد لار شهر محاصره شهر ۱۷ روز محاصره بطول انجامید آب را به دریا می‌ریختند و آذوقه هم از روز سوم
نداشتند در ۱۷ روز محاصره قزاق نظر داشتند و سایر امداد است آب خاطر سرشناس در روز دوازدهم از چندت
انوار سرشناس از شهر لار نفر بیست و نه نفر از نوبان بشارت رفتند خانه نامور سرشناس و در شهر بصره بشارت ادا می‌نمایند
آنروز انبار مالیه غارت انانته هم‌المره از انانته و برون اند انبار سرشناس هم‌المره بصره بشارت ادا می‌نمایند و انوار سرشناس
بشارت ادا می‌نمایند و محاصره مقبول شد در روز ۲۱ تیرماه از طرف امارت معظم بصره جناب انبار سرشناس و انوار سرشناس
با قزاق نظر داشتند در لار انوار تاب معادت نه می‌نمودند و در قلعه شیخ امر و بیخ صاحب رفتند انبار شهر لار هنوز
در دست اجراء ادارات بلاد بصره لار انوار مالیه بصره نظر داشتند در زاهدان و در خانه و سایر امداد در دست
از انبار مالیه بصره بشارت رفتند و چند نفر در خانه بصره لار در انوار لار انانته بصره پیدا شدند انبار مالیه
بنام کو هم در خانه دیگر در انبار مالیه بصره بصره و صاحب خانه اطلاع ادا می‌نمایند در خانه بصره بصره است
کفیل مالیه لار

پیوست شماره ۷: نمونه‌ای از نامه حوزه سربازگیری لارستان به غلام همایونی کدخدای بیرم، که از او خواسته نامه‌های مربوط به کدخدایان روستاهای دیگر را به آنها تحویل دهد، و او و دیگر کدخدایان مشمولین خدمت سربازی را نیز در موعد مقرر معرفی نمایند (به لطف عبدالحسین همایونی، فرزند غلام، ساکن بیرم).

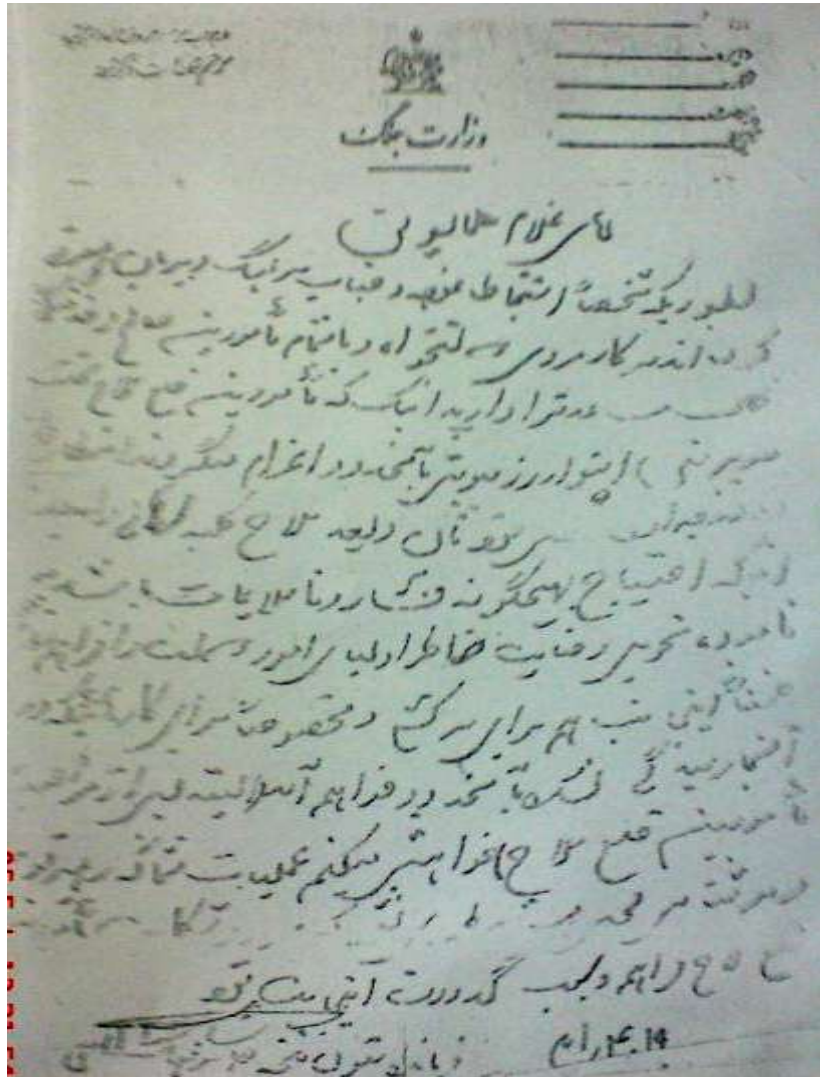


تحولات نهاد حکمروایی محلی و منطقه‌ای ... ۴۵

پیوست شماره ۸: نمونه‌ای دیگر از نامه نگاری‌ها و ارتباطات میان سازمان‌های دولتی و کدخدایان روستاها: دولت برای کدخدایان سه روستای احشام، چاه برد و شیخ عامر مرسوله فرستاده است. (به لطف عبدالحسین همایونی، ساکن بیرم).



پیوست شماره ۹: نمونه‌ای از اسناد خلع سلاح عمومی که در آن ذکر شده است ستون نظامی خلع سلاح از لارستان به بیخه جات اعزام می‌شود. مربوط به ۱۳۳۱ خورشیدی (به لطف عبدالحسین همایونی، ساکن بیرم).



پیوست شماره ۱۰: دولت در ۱۳۳۶ خورشیدی از کدخدایان روستاهای لارستان و بیخه جات می‌خواهد، اسلحه‌های مردم را جمع آوری کرده و تحویل دهند. (به لطف نصرالله کریمی، نوه میر امان الله کریمی، بخشدار وقت لامرد (کریمی، ۱۳۸۹: ۴۵).

۶۴۴۸۲ - ۳۶۱۰۳۰

((اعلامیه))

در اینموقع که غائله اشراوزنگنه که الهای متهدای مشغول دزدی - قتل و غارت اهالی بنادر و بیخه جات بود، خاتمه یافته سپاه ۵ در اجرائی منویات مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاهی تصمیم دارد بمنظور ایجاد یک امنیت واقعی در سراسر منطقه لارستان و بیخه جات و رفاه حال مردم آن سامان کلیه اسلحه موجود در دست افراد غیر مشغول را جمع آوری نماید. علیهذا از عموم کدخدایان و متنفذین و شیوخ مناطق بیرم - اشکنان، علامر و دشت - دمار، خنج - جناح بستک، فرامردان، گاو بندی - مقام - کوشک کنار - جویم - بنارویه - حاجی آباد - ایورد خواست، فرگ و ابرودشور انتظار دارد که با کمال حسن نیت در جمع آوری اسلحه دست اشخاص پیشقدم شده و کلیه افرادی را که دارای اسلحه میباشند و ادارو ترغیب نمایند که سریعاً سلاح خود را بستون تحویل و رسید دریافت دارند. بهی است چنانچه اشخاصی شخصاً در تحویل اسلحه خود اقدام ننند ستون مأمور قطع سلاح ناگزیر است با شدت عمل در اخذ اسلحه اقدام و دارندگان اسلحه را نیز که شخصاً در تسلیم اسلحه خود اقدام نکرده اند بکیفر قانونی برساند.

فرمانده سپاه ۵ - سر لشکر م. ت. مجیدی

